

نهاد نمایندگی مقام معظم

رهبری در دانشگاهها

پژوهشگاه فرهنگ و معارف (قم)

## جریان شناسی فکری سیاسی صدر اسلام

نویسنده: جواد سلیمانی با مقدمه استاد یوسفی غروی

انتشارات: وثوق

تعداد صفحات: ۲۳۲ صفحه

سلیمانی، جواد  
جریان شناسی فکری سیاسی صدر اسلام / جواد سلیمانی - قم: وثوق، ۱۳۹۴.

ISBN: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۷۲۵۰ - ۹۹ - ۳

۲۴۰ ص.

۹۹۰۰۰ ریال

چاپ چهارم ۱۳۹۵

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا:

کتابنامه: ص. [۲۳۳] - ۲۳۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۲. اسلام و سیاست - تاریخ.

۱. اسلام - تاریخ - از آغاز تا ۶۱ ق.

الف. عنوان.

۳. خلافت.

BP ۱۴ / س ۸ ج ۴ ۱۳۹۴

۲۹۷/۹۱۲

### دفتر مرکزی:

قم: خیابان صفاییه، کوچه ۲۸ (بیکدلی)، کوچه ۹، پلاک ۱۵۹.

تلفکس: ۳۷۷۳۵۷۰۰، همراه: ۳۹ ۳۹ ۵۸ ۲۵۲ ۹۱۲ - ۰۹۱۲۲۵۲۳۷۷

جریان شناسی  
فکری سیاسی صدر اسلام

ناشر: وثوق

شمارهگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۳ - ۹۹ - ۷۲۵۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸

چاپ: نیلوا

جواد سلیمانی

ویراستار: عبدالعلی فاکسار

لیتوگرافی: امام سجاد (ع)

قیمت: ۹۹۰۰ تومان

چاپ: چهارم: ۱۳۹۵

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

[www.Nashrvosoogh.com](http://www.Nashrvosoogh.com)

[Vosoogh\\_m@yahoo.com](mailto:Vosoogh_m@yahoo.com)



شماره پیامک انتقادات و پیشنهادات: ۳۰۰۰۴۶۵۷۷۳۵۷۰۰

### مراکز پخش:

تهران: خیابان انقلاب کارگر جنوبی، ابتدای وحید نظری، بن بست بختیاری، پلاک ۱، تلفن: ۶۶۴۰۴۱۸۷

قم: خیابان صفاییه، روبروی بیت مقام معظم رهبری، فروشگاه پاتوق کتاب، تلفن: ۳۷۴۰۰۰۴

قم: کتاب فردا، تلفن: ۳۷۴۶۹۹۲

قم: خیابان ارم، پاساژ قدس، طبقه همکف، کتابکده دانشگاهی، تلفن: ۳۷۴۴۶۹۷

کاشان: میدان کمال الملک، نبش پاساژ شیرین، مجتمع تجاری فرش دستبافت، واحد ۶

اصفهان: خیابان مسجد سید، کتابسه ای فدک، تلفن: ۳۲۲۰۵۴۸۵

## فهرست

سخن آغازین ..... ۵

### فصل اول: مباحث مقدماتی مقصود از صدر اسلام

اهمیت بررسی جریان‌های صدر اسلام ..... ۹

معیار تقسیم جریان‌ها ..... ۱۰

### فصل دوم: جبهه رهروان اهل بیت

۱. جریان رهروان بابصیرت ..... ۱۴

مفهوم بصیرت ..... ۱۴

بستر رویش رهروان بابصیرت ..... ۱۵

رجال جریان رهروان با بصیرت ..... ۱۵

ویژگی‌های جریان رهروان با بصیرت ..... ۱۶

۲. جریان رهروان بی بصیرت ..... ۱۷

ویژگی‌های رهروان فاقد بصیرت ..... ۱۷

مصادیق ضعف بصیرت ..... ۱۸

پیامد مواضع جریان رهروان فاقد بصیرت ..... ۲۰

خلاصه فصل ..... ۲۱

### فصل سوم: جبهه معارضان اهل بیت (جبهه مخالف حق)

۳. جریان خواص تجدید نظر طلب ..... ۲۵

رجال جریان تجدید نظر طلب ..... ۲۵

تفکر جریان تجدید نظر طلب ..... ۲۵

شگردهای تجدید نظر طلبان ..... ۲۶

واکنش اهل بیت در برابر تجدید نظر طلبان ..... ۲۸

جمع بندی ..... ۲۹

۴. جریان زرسالار و برانداز ..... ۲۹

ویژگی‌های جریان زرسالار برانداز ..... ۳۰

فرایند نفوذ و سلطه زرسالاران بر جهان اسلام ..... ۳۰

اهداف جریان زرسالار برانداز ..... ۳۰

هشدار امام علی درباره زرسالاران ..... ۳۳

جمع بندی ..... Error! Bookmark not defined.

۵. جریان صدارت طلب بیعت شکن ..... ۳۴

سران جریان صدارت طلب ..... ۳۵

مقدمات شکل‌گیری جریان صدارت طلب بیعت شکن ..... ۳۵

پیوند جریان زرسالار با صدارت طلب ..... ۳۶

عملکرد جریان صدارت طلب .....	۳۶
پیامد عملکرد جریان صدارت طلب .....	۳۶
۶. جریان متحجر آشوبگر .....	۳۷
مفهوم تحجر و متحجر .....	۳۷
سران جریان متحجر آشوبگر .....	۳۷
فرایند شکل‌گیری جریان متحجر آشوبگر .....	۳۸
شاخص‌های جریان متحجر .....	۳۹
جمع بندی .....	۴۱

### فصل چهارم: جبهه اعتزال (جبهه جدا شده از حق و باطل)

۷. جریان اعتزال عافیت طلب .....	۴۵
سران جریان اعتزال عافیت طلب .....	۴۵
فرایند تکوین جریان اعتزال عافیت طلب .....	۴۶
پیامدهای ظهور جریان اعتزال عافیت طلب .....	۴۷
شاخص‌های جریان اعتزال عافیت طلب .....	۴۷
انگیزه‌های جریان اعتزال عافیت طلب .....	۴۸
جمع بندی .....	Error! Bookmark not defined.
۸. جریان اعتزال قدرت طلب .....	۴۸
عملکرد جریان اعتزال قدرت طلب .....	۴۹
شاخص‌های جریان اعتزال قدرت طلب .....	۴۹
تأثیر جریان اعتزال در جامعه علوی .....	۵۰
خطر جریان اعتزال قدرت طلب .....	۵۱
جمع بندی .....	Error! Bookmark not defined.
خلاصه فصل: .....	۵۱

## سخن آغازین

شخصیت‌های صدر اسلام را با ملاک‌های مختلفی می‌توان تقسیم کرد. از باب نمونه، قرابت با رسول‌الله<sup>۹</sup> سبقت در پذیرش اسلام، میزان سهم در جنگ‌ها عضویت در گروه مهاجرین یا انصار یا خاندان‌ها و قبایل، شرکت در جنگ‌های مهم مانند بدر، احد.

محققان تاریخ اسلام هر یک معمولاً با توجه به اهدافشان، برخی از این ملاک‌ها را در لابه‌لای کتاب‌ها برشمرده‌اند

هدف نوشتار پیش رو، جریان‌های صدر اسلام را با معیار گرایش‌های فکری و سیاسی آنها به اهل‌بیت<sup>۷</sup> تقسیم‌بندی کرده است.

زمانه ما شباهت بسیار با زمان امامت امام علی<sup>۷</sup> و امام حسن<sup>۷</sup> و امام حسین<sup>۷</sup> دارد از همین رو دقت در جریان‌های آن دوران شیوه مناسبی برای بصیرت‌افزایی در دوران حاضر به شمار می‌آید.

از این‌رو جریان‌های صدر اسلام را به سه جبهه وفاداران به اهل‌بیت<sup>۷</sup>، معارضان اهل‌بیت<sup>۷</sup> و اعتزالیان تقسیم کرده‌ایم. طرف داران جبهه‌های سه‌گانه مزبور به ترتیب جبهه رهروان حق، جبهه زاویه‌دار و مخالف با حق و جبهه میانه‌رو بین حق و باطل نامیده‌ایم.

پیش از ورود به مباحث کتاب توجه به چند نکته بایسته است:

۱. رویکرد کتاب پیش رو از یک‌سو به چهره‌های سرشناس و شاخص‌های رفتاری جریان‌ها می‌پردازد، و از سوی دیگر مبانی فکری و فرهنگی‌شان را بررسی می‌کند. تا ربط بین ایده و عمل هر یک از جریان‌ها روشن گردد

۲. از آنجاکه در هر زمانی ادبیات فرهنگی و سیاسی خاصی حاکم می‌شود و جریان‌های که ریشه‌های تاریخی کهن، و نسخه‌های مشابهی در گذشته‌های دور یا نزدیک دارند بازتولید می‌شوند، باید در نام‌گذاری جریان‌های پیشین مشابه به جریان‌های پسین دقت کرد و با لحاظ ادبیات جدید و تشخیص وجه مشترک جریان‌های گذشته و حال آنها را نام‌گذاری کرد. بنابراین به‌جای استفاده از عناوینی چون مهاجرین، انصار، بنی‌هاشم، بنی‌امیه، علوی و عثمانی، از واژگان جدیدی استفاده شده است که از یک‌سو در فضای تاریخ صدر اسلام قابل‌فهم‌اند و از سوی دیگر، در فضای انقلاب اسلامی ایران شناخته‌شده‌اند.

۳. در این نوشتار از طرح انشعاب‌های قبیله‌ای صدر اسلام که با جریان‌های نوزاد و مؤثر در فضای انقلاب اسلامی قرابت درخور توجهی نداشته‌اند خودداری شده است.

۴. اعضای برخی از جریان‌ها به‌نوعی در جریان‌های دیگر عضو بوده‌اند یا برخی دیگر اشتراک فکری و سیاسی داشته‌اند. مانند جریان تجدیدنظرطلب که برخی اعضای آن در جریان امویان، و برخی دیگر در جریان بیعت‌شکنان صدارت‌طلب و جریان اعتزال نیز دیده می‌شوند، یا اندیشه‌های آنان کمابیش در جریان‌های دیگر نیز به چشم می‌خورند.

۵. شاید برخی از جریان‌ها را در تاریخ صدر اسلام بانام و نشان خاصی شناخته‌اند ولی در این نوشتار بانامی جدید مطرح شده‌اند.

۶. بن‌مایه برخی جریان‌ها در صدر اسلام وجود داشته است ولی در قالبی متمایز از دیگر جریان‌ها تجلی نکرده و در ادبیات آن عصر نام و نشانی جداگانه نیافته‌اند؛ ولی از آنجاکه برای امروز مایه عبرت‌اند، در

این کتاب پس از ارائه شواهد حضورشان در تاریخ، مطرح شده‌اند. جریان‌های مختلف اعتزال از این دست به شمار می‌آیند،

۷. از آنجاکه هدف از نگارش کتاب حاضر این بوده که در یک حجم مختصر مهم‌ترین جریان‌های فکری-سیاسی صدر اسلام معرفی شوند از توضیح بیشتر درباره جریان‌ها صرف‌نظر شده است.

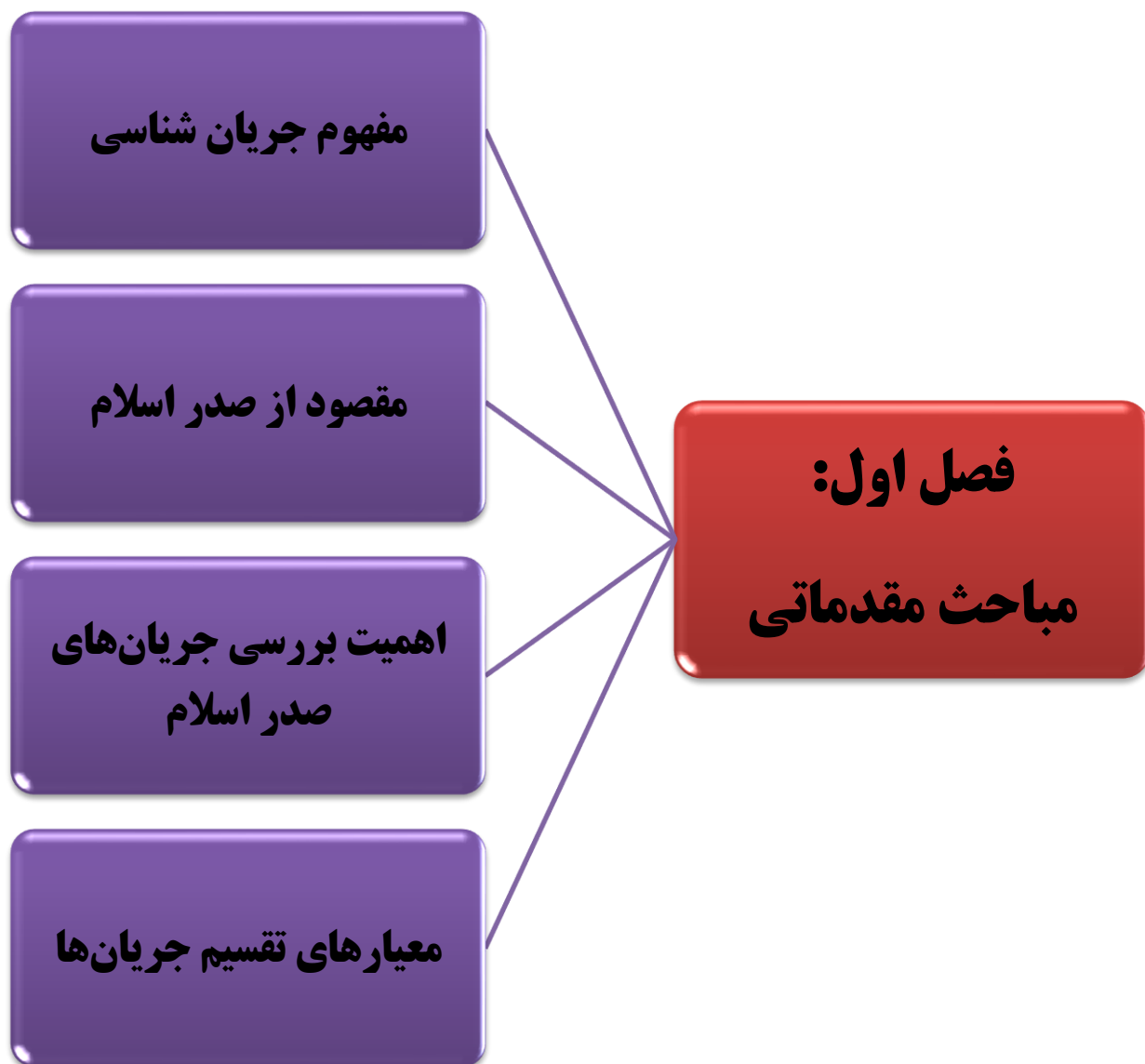
کتاب دارای ۴ فصل می‌باشد:

۱. فصل اول شامل مباحث مقدماتی است، مانند مفهوم جریان شناسی، مقصود از صدر اسلام، اهمیت بررسی جریان‌های صدر اسلام و معیار تقسیم جریان‌ها

۲. فصل دوم، جریان رهروان اهل‌بیت ۷ شامل جریان رهروان با بصیرت، جریان رهروان بی‌بصیرت و خلاصه فصل است.

۳. فصل سوم جبهه معارضان اهل‌بیت ۷ شامل جریان خواص تجدیدنظرطلب، جریان زرسالار برانداز جریان صدارت‌طلب بیعت شکن جریان تحجر آشوبگر و خلاصه فصل

۴. فصل چهارم جبهه اعتزالی (جبهه جداشده از حق و باطل) شامل جریان اعتزال عافیت‌طلب جریان اعتزال قدرت‌طلب و خلاصه فصل و منابع



**فصل اول:**  
**مباحث مقدماتی**  
**مقصود از صدر اسلام**



## مفهوم جریان شناسی

اندیشه بشر تا زمانی که از ساحت ذهن به ساحت دل منتقل نشود و در کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی تجلی نیابد، به یک جریان اجتماعی و اثرگذار مبدل نمی‌شود. از سوی دیگر شناخت جریان‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بدون شناسایی ریشه‌های فکری آنها میسر نمی‌گردد؛ به بیان دیگر، در جریان شناسی فکری-سیاسی باید در پی کشف رابطه بین ایده و عمل بود، و بصیرت افزایی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در گرو کشف این رابطه خواهد بود. بنابراین جریان شناسی عبارت است از شناسایی رفتارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و کشف رابطه آنها با پشتوانه‌های ایدئولوژیکی‌شان در بستر زمان.

### مقصود از صدر اسلام

اصطلاح «صدر اسلام» مفهومی مبهم است که مصادیق گوناگونی دارد. از باب مثال هم بر سال‌های آغازین بعثت رسول خدا<sup>۹</sup> و هم بر پهنه وسیعی از قرن‌های آغازین اسلام اطلاق می‌شود. بر این اساس مقصود از صدر اسلام در این نوشتار سال‌های ۱۱ تا ۶۱ هجری یعنی از رحلت رسول خدا<sup>۹</sup> تا عاشورای حسینی<sup>۷</sup> است.

### اهمیت بررسی جریان‌های صدر اسلام

بی‌گمان گذر زمان بر سبک سخن، ادبیات (گفت‌وگو)، تنوع و تکامل ابزارهای جنگی، تاکتیک‌های نزاع میان جبهه حق و باطل و اموری از این دست تأثیر شگرفی می‌گذارد. البته بهانه و دست‌مایه‌های طغیان و سرکشی یا استقامت و پایداری به‌طور طبیعی در زمان‌های مختلف تغییر خواهند کرد. ولی شالوده منطق و مرام هر یک از دو جریان اهل حق و اهل باطل امری ثابت است استاد مطهری درباره ضرورت پرداختن به جریان بنی‌امیه در صدر اسلام می‌فرماید: «برای ما تحقیق در امر حادثه حکومت اموی تنها جنبه تعجب‌آمیز ندارد، این یک امر سطحی نبوده که فقط مربوط به سیزده قرن پیش باشد که بگوییم آمدورفت. این خطری بود برای اسلام از آن روز تا روزی که خدا می‌داند. حتماً اگر بخواهیم به تاریخ روحیه خودمان رسیدگی کنیم، باید به تاریخ اموی رسیدگی کنیم.» (حماسه حسینی، ج ۳ ص ۲۵-۲۶)

براین اساس از منظر استاد شهید مطهری، امویان تنها یک طایفه خاصی و یک خانواده ویژه صدر اسلام نبوده‌اند. آنها نوعی سرشت انسانی با جهانی بینی و ایدئولوژی خاص و مجموعه‌ای از علایق و دل‌بستگی‌ها هستند که در هرزمانی ممکن است در یک جامعه دینی ظهور کنند و مسیر حرکت رهبران دینی و امت‌هایشان را مسدود سازند.

بنابراین دقت در افکار و رفتار و بررسی ویژگی‌های جریان صدر اسلام می‌تواند جامعه را در برخورد با افکار و طبایع و جریان‌های مشابه آنان بصیر سازد و امت و انقلاب اسلامی را از خیر برخی از آنها بهره‌مند کند و از خطر برخی دیگر مصون بدارد.

## معیار تقسیم جریان‌ها

پیش‌تر اشاره شد که در این نوشتار اهل‌بیت<sup>۷</sup> به‌عنوان پیشوایان منصوب از جانب خداوند و در مقام مرجع امور دینی و سیاسی جامعه‌محور تقسیم‌بندی قرار گرفته‌اند.

اکنون جای این پرسش است که وجه محوریت بخشیدن به اهل‌بیت<sup>۷</sup> در بررسی جریان‌های صدر اسلام چیست؟

این پرسش را در ضمن چند فقره پاسخ می‌دهیم

۱. رسول خدا<sup>۹</sup> مأموریت‌های گوناگونی بر عهده داشت که دریافت ابلاغ و تفسیر وحی و تشکیل حکومت از مهم‌ترین آنها به شمار می‌آمد.

۲. پس از رسول خدا<sup>۹</sup> وحی آسمانی منقطع شد ولی دیگر وظایف پیامبر بر عهده چه کسی قرار گرفت؟ در این زمینه ۳ احتمال وجود دارد:

الف. خداوند برای انجام این وظایف کسی را معین نکرده است.

ب. خداوند این وظایف را بر دوش امت نهاده است.

ج. پیامبر<sup>۹</sup> همه معارف و علوم الهی‌اش را به شخص معینی که از سوی خدا تعیین شده است منتقل فرمود. و به این ترتیب استمرار راه پیامبر بر عهده او قرار گرفته است.

۳. احتمال نخست به دلیل ناسازگاری باهدف بعثت و نقض غرض الهی در هدایت منتفی است. همچنین احتمال دوم به دلیل اختلاف‌های فراوان اصحاب در تفسیر قرآن و تغییر و تحریف حدیث باطل است. در نتیجه احتمال سوم یعنی تعیین شخص امام از طرف خداوند صحیح است.

۴. از منظر شیعه از آنجاکه امامت استمرار راه رسالت به شمار می‌آید، امام نیز باید چند ویژگی اساسی در خود داشته باشد که از مهم‌ترین آنها عصمت، علم خدادادی و نصب الهی است.

۵. از آیه نورانی «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (سوره نساء آیه ۵۹) عصمت امام استفاده می‌شود. از سوی دیگر مقارنت اطاعت پیامبر با اطاعت اولی‌الامر به‌گونه‌ای که با یک امر و به‌طور مطلق هر دو واجب شده است. بدین معناست که اطاعت از اولی‌الامر در تمام وظایف مشترک با پیامبر مانند تبیین وحی، قضاوت، سیاست و اداره جامعه واجب است و این دلیل بر عصمت است.

۶. طبق نظریه برخی از علمای اهل سنت مانند فخر رازی مصداق «اولی الامر» اهل حل و عقدند.

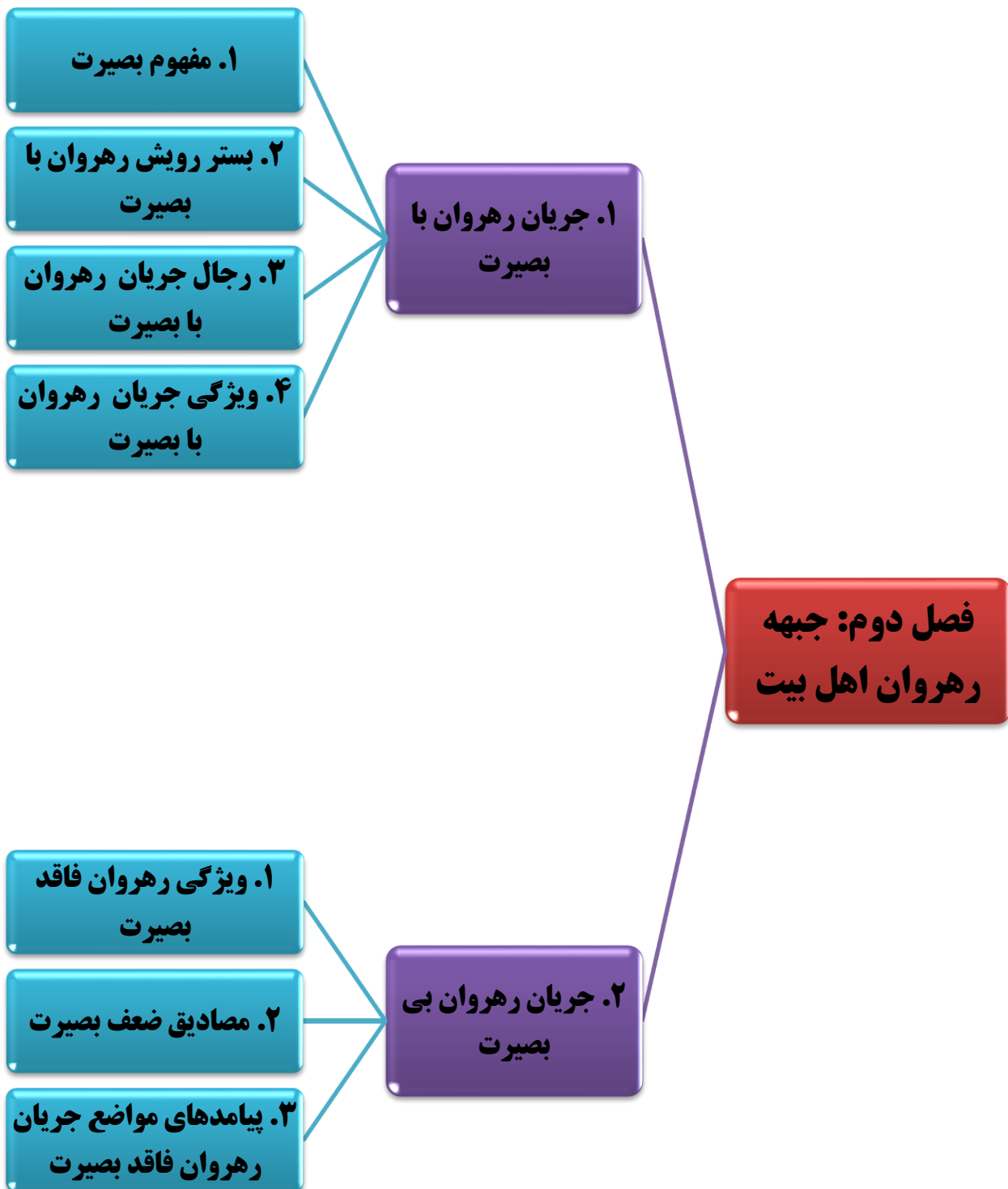
۷. از آنجاکه علم عادی و اکتسابی بشر محدود و وظایف امام و ولی الهی بسیار وسیع است، این نور مقدس می‌باید از علم خاص الهی برخوردار باشد.

اکنون این پرسش رخ می‌نماید که راه تشخیص این ویژگی‌ها چیست؟

۸. پیداست ویژگی‌های چون عصمت از گناه خطا و اشتباه نیز برخوردار از علم الهی اموری نیست که به‌آسانی بتوان آنها را تشخیص داد و فردی واجد این ویژگی‌ها را یافت، زیرا عصمت و علم الهی پدیده‌های درونی‌اند که نه تنها با یک یا دو سال بلکه با ده‌ها سال بررسی نمی‌توان به وجود آن کسی پی برد؛ زیرا بر فرض در میان جمع گناهی از او صادر نشود؛ از کجا معلوم در خلوت نیز چنین باشد. حتی عدم صدور گناه در جمع از کجا معلوم که ظاهر فریبی نباشد؛ از این رو امام باید از جانب خداوند تعیین شود؛

۹. از سوی دیگر انسان‌ها مملوک خدایند و حق حکومت بر آنها تنها از آن اوست پس باید هرگونه خلافت و ولایتی به اذن او باشد.

۱۰. بنابراین پس از رسول خدا<sup>۹</sup> مرجع دینی و قضایی و حکومتی هر مسلمانی، اهل‌بیت<sup>۷</sup> هستند و آنان از سوی خداوند متعال برای تفسیر دین و حاکمیت بر جامعه اسلامی نصب شده‌اند. از این رو بر حق بودن یا نبودن هر جریان‌ی باید با خط اهل‌بیت<sup>۷</sup> سنجیده شود. بر این اساس، هر جریان که در صراط اهل‌بیت<sup>۷</sup> باشد در راه حق گام برمی‌دارد و دیگر جریان‌ها، هراندازه که از اهل‌بیت<sup>۷</sup> زاویه داشته باشند از مسیر حق فاصله گرفته و به باطل نزدیک شده‌اند



**فصل دوم:**

**جبهه رهروان**

**اهل بیت:**

یکی از جبهه‌های مهم و تأثیرگذار صدر اسلام، جریان نیروهای وفادار به اهل‌بیت<sup>۷</sup> هستند اینان کسانی بودند که مرجعیت دینی و سیاسی اهل‌بیت<sup>۷</sup> را قبول داشتند.

«اهل‌بیت<sup>۷</sup>» گر چه در لغت به معنای ساکنان خانه است. در اصطلاح مفسران، محدثان و متکلمان اسلامی به معنای خانواده و نزدیکان پیامبر<sup>۹</sup> به کار می‌رود. یا چنان‌که در ذیل آیه نورانی «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت» (آیه ۳۳ سوره احزاب). بیش از هفتاد حدیث از اهل سنت و شیعیان آمده است که نشان می‌دهد مقصود از اهل‌بیت<sup>۷</sup> در این آیه رسول خدا<sup>۹</sup> علی فاطمه و امام حسن و حسین هستند. ابوسعید خدری می‌گوید: رسول خدا<sup>۹</sup> فرمودند: «این آیه درباره من و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است». راز اطلاق «اهل‌بیت<sup>۷</sup>» بر امام علی فاطمه و امام حسن و حسین این است که ایشان نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا<sup>۹</sup> بودند.

جبهه رهروان اهل‌بیت<sup>۷</sup> پس از رحلت رسول اکرم<sup>۹</sup> تا شهادت امام حسین<sup>۷</sup> به ترتیب امام علی<sup>۷</sup> امام حسن<sup>۷</sup> و امام حسین<sup>۷</sup> را سرآمد چهره‌های نامدار جامعه اسلامی از لحاظ علم و ایمان فقاقت و اسلام‌شناسی مدیریت، تقوا و عدالت می‌دانستند.

## ۱. جریان رهروان با بصیرت

### مفهوم بصیرت

مفهوم بصیرت: بصیرت عبارت است از حقایقی از دین یا غیر دین که از ساحت ذهن به ساحت دل منتقل، و به باور قلبی تبدیل شده باشد. یکی از اهل لغت، بصیرت را چنین تعریف می‌کند: «بصیرت نامی است برای اعتقاد قلبی به یک امر دینی یا یک حقیقت».

بنابراین بصیرت دانایی صرف نیست، بلکه دانایی همراه با باور و ایمان است. بصیرت علم مقرون با اعتقاد قلبی است که مایه حرکت و عمل می‌شود. بصیرت مانند سپری است که در هنگامه فتنه‌ها و مواقف خطرناک از انسان محافظت می‌کند. انسان بصیر کسی است که به روشنی از عمق و جوانب مسائل پیش رویش اطلاع داشته باشد و واقعیت‌ها و مصالح امور برایش هویدا باشد؛ تحلیل‌ها و تقلیدهایش عالمانه باشد. بنابراین منظور از جریان بصیر در محیط‌های اسلامی جریانی است که اعضای آن افزون بر چشم سر، چشم دلی بینا نیز داشته باشند. اینان بر اساس ایدئولوژی مبرهن اسلامی‌شان به مصالح معنوی بیش از مصالح مادی و به منافع آخرت بیش از منافع دنیا اهمیت می‌دهند.

این افراد جریان‌های فکری سیاسی فرهنگی و اقتصادی زمانه‌شان را می‌شناسند و ارتباط آنها را با یکدیگر و تأثیر هر یک از آنها بر روند تحولات جامعه درک می‌کنند و بر این اساس رابطه زر و زور و تزویر را می‌فهمند و به علائم صداقت و نفاق و عناد شناخت کامل دارند و از همین رو در تشخیص دشمن از دوست اشتباه نمی‌کنند.

جامعه صدر اسلام پس از رحلت رسول خدا<sup>۹</sup> اندک‌اندک به فقدان بصیرت مبتلا شد؛ به طوری که امام علی<sup>۷</sup> در وصف مردم زمانه‌شان فرمودند: «عمی ذو و ابصار؛ شما چشم دارید، اما کورید» (نهج‌البلاغه خطبه ۹۷)

همچنین در جای دیگر فرمودند: الشاهده ابدانهم الغائیه عنهم عقولهم (نهج‌البلاغه خطبه ۹۷) «بدن‌هایشان حاضر، ولی عقل‌هایشان غائب است.»

هنگامی که علی بن ابی طالب <sup>۷</sup> به حکومت رسیدند، تمام هم‌وغم خویش را صرف تقویت باورهای دینی، احیای ارزش‌های اصیل و احکام اسلام و در یک کلام اسلام ناب کردند. از منظر حضرت اصلاحات داخلی در دو محور می‌بایست دنبال می‌شد یکی اصلاح سنت‌های غلطی که در عصر خلفای پیشین پایه‌گذاری شده بود و دیگری کوتاه کردن دست منافقانی که بانام اسلام قصد سلطه بر منصب‌های کلیدی جامعه اسلامی را داشتند.

### بستر رویش رهروان با بصیرت

بی‌تردید اگر طرح فوق تحقق می‌یافت دردهای جامعه اسلامی تا حد زیادی درمان می‌شد؛ زیرا هم مردم از آلودگی به سنت‌های مخالف شریعت پاک می‌شدند و هم حکومت از لوث منافقان پیراسته می‌گشت. لیکن اصلاحات حضرت به دو عامل مهم نیاز داشت یکی صبر و بردباری مردم و دیگری بصیرت و آگاهی آنان. افزون بر این اصلاح برخی سیاست‌های گذشته نیز نیازمند بصیرت بود. مانند تقسیم نابرابر بیت‌المال و گسترش فتوحات، بدون توجه به ابعاد معنوی، انگیزه‌های فتوحات را از جهاد فی سبیل الله به کشورگشایی‌های زیاده خواهانه مبدل می‌ساخت رویه اشرافیت و خودپسندی و خودمحوری را زنده می‌ساخت و ریشه ایثار و گذشت را می‌خشکاند، و پیداست که درک این امور، نیازمند بصیرتی عمیق و بالابود. جنگ با منافقان داخلی نیز بصیرت افزون تری می‌طلبید؛ زیرا منافقان در لباس ناکثان و قاسطان نمایان شده بودند برخی از آنان جزو اصحاب باسابقه پیامبر <sup>۹</sup> بودند و مخالفت‌های خود را با حضرت امیر <sup>۷</sup> با عناوین مقدسی چون خون‌خواهی مظلوم و قصاص قاتلان خلیفه پیشین پی می‌گرفتند. بنابراین مبارزه و جنگ با آنها کاری بس دشوار بود که بصیرت ویژه‌ای می‌طلبید. در چنین وضعیت دشواری، گروهی اندک شمار از یاران اهل‌بیت به برکت بصیرتشان وفادار ماندند و گرفتار لغزش و بی‌ثباتی نشدند.

### رجال جریان رهروان با بصیرت

برخی از شخصیت‌های سرشناس این جریان عبارتند از: سلمان فارسی، مقداد ابن اسود کندی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، خزیمه بن ثابت، ابو ایوب انصاری و.....

امام علی <sup>۷</sup> هفته آخر عمر شریفشان در میدان کوفه ایستادند و از برخی شخصیت‌های نامدار این جریان نام بردند و در وصفشان فرمودند:

«کجایند برادران من؟ همان‌ها که سواره به راه می‌افتادند و در راه حق قدم برمی‌داشتند. کجاست عمار؟ کجاست ابن تیهان و ... آه بر برادرانم همان‌ها که قرآن تلاوت می‌کردند و به کار می‌بستند...» (نهج البلاغه خطبه

(۱۸۲)

خاستگاه‌های بصیرت این جریان با تأمل در عبارات حضرت روشن می‌شود:

یک. انس با قرآن

دو. عمل به قرآن

سه. تفکر و تدبیر در واجبات و قیام برای احیای آنها در جامعه

چهار. جهاد در راه احیای سنت‌های دینی و نابودی بدعت‌های نوظهور

پنج. شرکت در جنگ‌ها و پرهیز از تن‌آسایی و دنیاگرایی

شش. اطاعت از ولایت و مقدم نداشتن عقل و تحلیل خود بر نظر ولی خدا. پس از شهادت این گروه از یاران امیرمومنان<sup>۷</sup>، بنیان حکومت حضرت سست و امنیت داخلی و خارجی قلمرو حکومتشان از بین رفت. نوفبکالی پس از نقل این خطبه می گوید: هنوز یک جمعه نگذشته بود که ابن ملجم (لعنة الله عليه)، علی<sup>۷</sup> را به شهادت رساند.

### ویژگی های جریان رهروان با بصیرت

این یاران امام<sup>۷</sup> فصل ممیزهای دیگری با جریان رهروان کم بصیرت داشتند که مهم ترین آنها عبارتند از شناخت صحیح و واقع بینانه اهل بیت<sup>۷</sup> شناخت صحیح و دقیق دشمنان اسلام و منافقان، ضرورت پایداری در مبارزه با آنان. درباره ویژگی امام شناسی گفتنی است درجه معرفت اصحاب اهل بیت<sup>۷</sup> به آن حضرات متفاوت بود؛ برخی از آنان اهل بیت را دارای علم لدنی و عصمت می دانستند، ولی از رفتار برخی دیگر برمی آید که آنان به چنین شناختی دست نیافته بودند. به طور طبیعی آنان که معرفت بالاتری به اهل بیت<sup>۷</sup> داشتن، فرمان پذیر تر بودند

مالک بن حارث اشتر به نمایندگی از مردم کوفه در هنگام بیعت با امیرمومنان خطاب به مردم، علی<sup>۷</sup> را وصی اوصیا و وارث علم پیامبران خواند. (تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۷۹)

شخصیت های این جریان (جریان رهروان با بصیرت) با واقع بینی عمیق و فراست بالا به برخی از ابعاد شخصیت و شأن و منزلت اهل بیت<sup>۷</sup> مانند عصمت و علم خاص و الهی ایشان پی برده بودند؛ و همین، آنان را در پیروی و اطاعت از آن حضرات آرام می کرد و بر همین اساس، آنها تقلید از امام را تقلیدی علمی و واقع بینانه و مبتنی بر برهان عقلی می دیدند.

چنان که گفتیم، ویژگی دوم حامیان با بصیرت، شناخت صحیح دشمنان دین و جریان نفاق بود. برخی از یاران اهل بیت<sup>۷</sup>، بیش از دیگر یاران آن بزرگواران جریان نفاق را می شناختند؛ ولی برخی دیگر متوجه نفاق و دشمنی منافقان نمی شدند.

عمار از چهره های با بصیرتی است که در شناخت دشمنان اسلام و حکومت اسلامی و ضرورت برخورد تندی با آنان تیزبینی سیاسی خاصی داشت.

پس از انتصاب عثمان به خلافت، ابوسفیان سیاست مدار کهنه کار خاندان اموی که در آن ایام پیرمردی نابینا بود، با خوش حالی خطاب به بنی امیه گفت «خلافت را مانند یک گوی بین خود دست به دست کنید». این خبر به گوش مهاجرین و انصار رسید و بسیاری از آنان به سادگی از کنار این سخن گذشته؛ ولی عمار معنی این سخن را به خوبی فهمید، وی دریافت که امویان یعنی همان دشمنان دیروز اسلام، امروز در پی بهره برداری از اختلاف میان اصحاب با سابقه (مهاجر و انصار) هستند.

عمار در کنار مالک اشتر و محمد بن ابی بکر، با توجه به خطری که از قدرت یافتن امویان احساس می کرد بی درنگ پس از شورش مردم مدینه علیه عثمان و قتل او، مردم را به سوی بیعت با امیرمومنان هدایت کرد. معاویه که منزلت و اهمیت یاران با بصیرت علی<sup>۷</sup> را به خوبی درک می کرد پس از شهادت مالک اشتر گفت علی<sup>۷</sup> دو بازوی توانمند داشت یکی (عمار) در صفین قطع شد و دیگری (مالک) امروز.



در جنگ صفین، عمار برای اینکه شک درباره جنگ با بنی‌امیه را از دل سپاهیان خارج کند با جملاتی تند و آتشین، نهایت دشمنی خود را با آنها ابراز می‌کرد گفت: «قسم به خدادوست داشتم همه آنهایی که همراه معاویه به جنگ ما آمده‌اند به صورت یکی از مخلوقات درمی‌آمدند و من او را قطعه‌قطعه می‌کردم و سرش را می‌بریدم به خدا سوگند خون‌های آنها از خون گنجشک حلال‌تر است.»

شاید آن روز این دیدگاه افراطی به نظر می‌رسید؛ ولی عمار از بیان آن باکی نداشت زیرا اگر با صراحت موضع خود را بیان نمی‌کرد، نمی‌توانست جو سکوت حاکم بر محافظه‌کاران را بشکند.

یکی دیگر از افراد هوشمند و بافراست جریان رهروان با بصیرت مالک اشتر بود. مالک درباره امویان قسم یاد کرد و گفت: «قسم به خدا بنی‌امیه جز خیانت چیزی به اسلام نیفزودند و برای اهل اسلام چیزی جز بغض و کینه به یادگار نگذاشتند». یکی دیگر از رجال رهروان با بصیرت که به خوبی به ماهیت امویان پی برده قیس بن سعد بن عباده است، بصیرت قیس به قدری عمیق است که جنگ با امویان را به جنگ با کفار ترجیح می‌دهد.

بر این اساس روشن می‌شود که از دید رهروان با بصیرت از جمله نشانه‌های سلامت یک جریان سیاسی تعهد به دین و حرمت نهادن به افراد باتقوا و برگزیدگان دینی و قدرشناسی از آنهاست. افزون بر این، ایشان جنگ انداختن خودسرانه به بیت‌المال مسلمانان را علت دیگر براءت از امویان می‌شمردند.

حارث بن عبیدالله اعور یکی دیگر از شخصیت‌های این جریان است که در دشمن‌شناسی ملاکی مانند قیس بن سعد دارد. عبدالله بن بدیل خزاعی از دیگر شخصیت‌های این جریان است. هنگام اظهار وفاداری به علی<sup>۷</sup> و اعلام بیزاری از امویان بر سر مسئله زیاده‌خواهی مالی و سیطره جویی امویان و کینه‌های آنان از امیرمومنان در دل داشتند انگشت نهاد و این عوامل را جنگ امویان با حضرت معرفی می‌کرد.

آری اگر انسان اهل بصیرت باشد و آگاهی سیاسی عمیق داشته باشد نه تنها در شناخت حق و باطل مشکلی نخواهد داشت، بلکه در میدان جهاد از نبرد و شهادت هراسی به دل راه نخواهد داد؛ زیرا معرفت به حق و باطل مانع راه یافتن تردید در دل می‌شود و در برابر ثبات قدم در میدان نبرد را در پی می‌آورد. شمار چنین شخصیت‌هایی در صدر اسلام زیاد نبود. بخشی از آنها در جنگ‌های دوران حکومت امام علی<sup>۷</sup> و در رکاب حضرت به شهادت رسیدند و بخشی دیگر در سپاه امام حسن<sup>۷</sup> بودند و بخشی نیز در روز عاشورا کنار امام حسین<sup>۷</sup> باقی ماندند.

در دوران امام علی<sup>۷</sup> این گروه معروف به شرطه‌الخمیس، گردان‌های شهادت‌طلبی تشکیل داده بودند و از همه سرمایه‌شان برای یاری امیرمومنان<sup>۷</sup> مایه می‌گذاشتند. تا زمانی که آنان در میان لشکر امام<sup>۷</sup> حضور داشتند به دیگران روحیه می‌دادند و بر استقامت و پایداری لشکر می‌افزودند، ولی هنگامی که تعداد درخور توجهی از آنان به شهادت رسیدند مقاومت سپاه حضرت درهم شکست.

## ۲. جریان رهروان بی‌بصیرت

### ویژگی‌های رهروان فاقد بصیرت

دومین جریان وفادار به اهل‌بیت<sup>۷</sup> با وجود وفاداری، در مواقعی از خود سستی نشان می‌داد این جریان به کلی فاقد بصیرت نبود ولی از بصیرت لازم بهره نداشت و از خود ضعف نشان می‌داد.

اینان بر اثر برخی نارسایی گاه مسیر حق را از باطل نمی‌شناختند. و گاه حق را باطل و باطل را حق می‌پنداشتند ایشان اهمیت عقل و معنویت را در هدایتشان درک نمی‌کردند. آنان به علت ضعف در امام شناسی و دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی، در تشخیص سرچشمه‌های هدایت و انحراف آگاهی و هوشمندی لازم را نداشتند و از درک بخشی از واقعیت‌ها محروم بودند. این جریان در صدر اسلام نسبت به جریان رهروان با بصیرت پرجمعیت‌تر بود لیکن ضعف‌های آنان درک کردن روند حرکت شیعه نقش بسزایی داشت. این جریان در عین وفاداری به اهل‌بیت ۷ گاه برای رأی و تحلیل خود در کنار تحلیل اهل‌بیت ۷ جایگاه ویژه‌ای قائل بود و همین موجب می‌شد که زبان به انتقاد بگشایند. ماهیت و شاخص‌های این جریان را بر اساس ریشه‌های فقدان بصیرت آنان، در دو فقره می‌توان بررسی کرد:

#### یک. ضعف در امام شناسی

دو. ضعف در دشمن‌شناسی و شیوه برخورد با دشمن برخی از یاران اهل‌بیت ۷ به علت ضعف در شناخت معصومان در عین حفظ احترام آن بزرگواران در کنار دیدگاه آنان نظر دیگری را مطرح می‌کردند و بر خواسته خود اصرار می‌ورزیدند، و گاه نیز بر اساس رأی خود عمل می‌کردند.

خاستگاه اصلی زاویه گرفتن برخی یاران اهل‌بیت ۷ این بود که آنان مقام و منزلت و قداست معصومان را به‌درستی نمی‌شناختند. همچنین ضعف دیگر جریان مزبور این بود که خودی را از غیرخودی درست تشخیص نمی‌دادند، و دشمنان خود را درست نمی‌شناختند یا درک صحیحی از عمق دشمنی آنها نداشتند و از همین رو به‌جای تقابل با دشمن، به تعامل و همزیستی مسالمت‌آمیز و حتی دوستی با او گرایش می‌یافتند.

ضعف در دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی در قالب‌های مختلف ظاهر می‌شد، برخی بر اثر جهل و سطحی‌نگری دشمنان را نمی‌شناختند و تنها به‌ظاهر رفتارشان می‌نگریستند و چون می‌دیدند معارضان اهل‌بیت ۷ همان شعاری را سر می‌دهند و نمادهای اسلام را در دست می‌گیرند به آنان خوش‌بین می‌شدند.

#### مصادیق ضعف بصیرت

عبدالله عباس از کسانی است که در برخورد با امویان دیدگاه خاصی داشت که مورد نظر امیرمومنان نبود. او پسر عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر ۹ و علی ۷ بود که در زمان نبی اکرم ۹ به دنیا آمد و با دعای رسول خدا ۹ و تعلیم امیرمومنان ۷، عالم به علم تفسیر قرآن شد. از دوران خلیفه دوم به بعد، فقیه نامدار جامعه اسلامی به شمار می‌آمد او از شخصیت‌های بزرگ سیاسی اجتماعی دوران خلفا و امیرمومنان ۷ محسوب می‌شد، و شخصیتی سخنور و خطیب بود.

عبدالله عباس معتقد بود که عزل معاویه از سوی امام علی ۷ آن‌هم در آغاز دوران حکومتش کار درستی نیست. پس نزد آن حضرت آمد و گفت معاویه و اصحابش اهل دنیا هستند. اگر آنها را بر منصب‌هایشان ابقا کنی کاری ندارند که چه کسی خلیفه باشد، ولی اگر آنان را عزل کنی می‌گویند علی ۷ عثمان را کشته و این

حکومت را بدون شورا تصاحب کرده است. به نظر من معاویه را ابقا کن، پس اگر با شما بیعت کرد برکنار کردنش با من. حضرت نظر ابن عباس را نپذیرفتند.

درباره نحوه برخورد با طلحه و زبیر نیز از ابن عباس اشتباه محاسباتی سر زد وقتی طلحه و زبیر از امیرمومنان<sup>۷</sup> پست و مقام طلبیدند، ابن عباس به حضرت گفت: طلحه را بر امارات بصره و زبیر را بر امارات کوفه بگمار. زیرا وقتی آنها خود را در انجام اعمال و سخن گفتن آزاد ببینید کارهای انجام می‌دهند که مستحق عزل و مستوجب کینه مردم می‌شوند. حضرت وقتی این جملات را شنید خندیدند و فرمودند: اگر بنا بود کسی را برای سود یا زیانش در امروز یا فردا بر سرکار بگمارم، معاویه را بر شام می‌گماشتم، و اگر حرص آن دو در کسب منصب بر من روشن نبود در موردشان تأمل می‌کردم.

زمینه‌های اشتباه محاسباتی جناب عبدالله بن عباس موجب گردید که بنی‌امیه همچنان به او امیدوار بوده و سعی می‌کردند از طریق او در اراده اهل‌بیت<sup>۷</sup> در مبارزه با ظلم و استکبار امویان اختلال ایجاد کنند. یکی دیگر از چهره‌های جریان رهروان ضعیف البیصره یکی از فرزندان جعفر بن ابی‌طالب است. او در سال‌های آغازین بعثت رسول خدا<sup>۹</sup> هنگامی که پدرش جعفر همراه مادرش اسماء بنت عمیس به حبشه هجرت کرده بودند در همان‌جا به دنیا آمد و در حبشه در دامن والدینش پرورش پیدا کرد. پدرش جعفر برادر علی<sup>۷</sup> بود.

ازلحاظ شخصیتی آدم‌بزرگی به شمار می‌آمد و در روز عاشورا حدود هفتادسال سن داشت و به‌عنوان شخصیتی بزرگوار بسیار سخی و بخشنده معروف بود.

او تقریباً سالیان درازی از دوران رسول خدا<sup>۹</sup> را درک کرده بود هنگام رحلت رسول خدا<sup>۹</sup> در سال یازدهم هجری جوان کاملی شد و مورداحترام رسول بود شخصیتی است که رسول خدا<sup>۹</sup>، درباره او فرمودند: «در خلقت و خصلت شبیه من است».

او در دوران خلیفه دوم مورداحترام خلیفه بود و وقتی خلیفه او را می‌دید می‌گفت «سلام بر توای پسر کسی که در بهشت دو بال دارد».

او مردی شجاع بود؛ به‌گونه‌ای که وقتی عثمان گفته بود کسی حق ندارد ابوذرا را هنگام تبعید به ریزه بدرقه کند کسی جرئت انجام این کار را پیدا نکرد ولی فرزند جعفر به همراه حضرت علی<sup>۷</sup> و امام حسن<sup>۷</sup> و حسین<sup>۷</sup> و عمار با شجاعت ابوذرا را بدرقه کردند. فرزند جعفر طیار در دوران حکومت امام علی<sup>۷</sup> مورد مشورت و اعتماد آن حضرت بود و در عزل و نصب‌ها و مذاکرات و امور نظامی حکومت دخالت داشت.

او در صلح و جنگ در کنار اهل‌بیت<sup>۷</sup> بود در صلح امام حسن<sup>۷</sup> مشاور اهل‌بیت به شمار می‌آمد و در کنار امام حسن<sup>۷</sup> قرار گرفت. او همچنین جزوه شهود ماجرای غدیر و از ناقلان مضمون حدیث غدیر است.

وی در سال هشتاد هجری در نودسالگی درگذشت و طبق نقلی در مدینه در قبرستان بقیع دفن شد. وی بر اثر کثرت مرادده با معارضان اهل‌بیت<sup>۷</sup> اندک‌اندک به برخورد نرم و تعامل بدون تقابل و همراه با تساهل با بنی‌امیه روی آورد. وی حتی کوشید امام حسین<sup>۷</sup> را از درگیر شدن با بنی‌امیه بازدارد. وی باوجوداینکه برخی از اعضا خانواده و فرزندان خود را برای یاری امام حسین<sup>۷</sup> فرستاد؛ با رایزنی‌هایی که با بنی‌امیه انجام داد کوشید بین امام و بنی‌امیه مصالحه کند و مانع بروز درگیری میان آنها شود.

قدرت‌ها و جریان‌های معارض اهل‌بیت: برای رسیدن به مطامع خود به برخی شخصیت‌های حساس یا جریان‌های مهم نزدیک می‌شوند و سرانجام به آرامی آنها را دگرگون می‌کنند و بدین شیوه میل و مذاق جامعه را تغییر می‌دهند. آنان ابتدا یاران و نزدیکان ولایت را به منتقدان ولایت تبدیل می‌کنند و سپس از ولایت جدا می‌سازند. بر این اساس، جریان زرسالار برانداز بنی‌امیه با همین هدف به خاندان بنی‌هاشم و نزدیکان امام علی  $\text{ؑ}$  نزدیک شدند.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد، که بنی‌امیه از راه‌هایی با برخی از شخصیت‌های بنی‌هاشم ارتباط برقرار کردند، و پسر جعفر طیار نیز با آنها رفت‌وآمدهایی داشته است.

وقتی معاویه پسر جعفر را می‌دید به شدت او را احترام می‌کرد و وی را به خانه خود می‌برد؛ به طوری که گاه مورد اعتراض برخی اطرافیان واقع می‌شد. وی همچنین مقرری یک میلیون درهمی از بیت‌المال برای او وضع کرد، و سپس یزید آن را به دو برابر افزایش داد. البته فرزند جعفر نیز این ثروت‌ها را انفاق می‌کرد. این روابط به جایی رسید که معاویه دختر فرزند جعفر را برای پسرش یزید خواستگاری کرد. فرزند جعفر با امام حسین  $\text{ؑ}$  مشورت کرد و امام فرمودند: تو می‌خواهی به او زن بدهی در حالی که خون‌های ما از شمشیر آنها می‌چکد.

آری یکی از اموری که موجب می‌شود خواص در پایبندی به ارزش‌های از خود ضعف نشان دهند فشارهای اقتصادی است. زرسالاران سیاسی نیز ضعف این افراد را شناسایی کرده با رفع نیازهای مادی‌شان، آنان را به خود جذب می‌کنند و زیرکانه طرح‌های شوم خود را عملی می‌کنند.

طرح معاویه این بود که با توجه به موقعیت جعفر طیار، خاندان و خانواده او را در مقابل خاندان علی  $\text{ؑ}$  به عنوان رقیب مطرح کند، و هدفش از بزرگ جلوه دادن فرزند جعفر کاستن از منزلت فرزندان علی  $\text{ؑ}$  بود.

### پیامد مواضع جریان رهروان فاقد بصیرت

یکی از پیامدهای مهم رویش جریان رهروان دارای ضعف بصیرت و پیدایش این فکر در میان یاران اهل‌بیت  $\text{ؑ}$  این بود که گرچه فکر و فرهنگ حزب اموی غیر از فکر و فرهنگ حزب علوی است از آنجا که این وضعیت اصلاح شدنی نیست، برای استمرار حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ناگزیر باید با آنان بیعت کرد.

به گونه‌ای که پس از قیام امام حسین  $\text{ؑ}$  و در ابتدای قیام حره (قیام مردم مدینه) شخصی مثل عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه که چندان به حزب علوی نزدیک نبود به این نتیجه رسید که یزید دین ندارد شراب می‌خورد و میمون‌باز است، و مردم مدینه را تحریک کرد که قیام کنند؛ ولی فرزند جعفر به یزید نامه نوشت و کوشید از او برای مردم مدینه امان‌نامه بگیرد. اما مردم مدینه امان یزید را نپذیرفتند و قیام کردند.

شخصیت‌های بودند که قدرت طبقه‌بندی مخالفان اهل‌بیت  $\text{ؑ}$  را نداشتند آنان با جریان اعتزال و کناره‌گیران از جنگ‌ها همان‌طور برخورد می‌کردند؛ که با دشمنان رو درروی اهل‌بیت  $\text{ؑ}$  برخورد می‌کردند از این رو حضرت علی  $\text{ؑ}$  آنان را از اظهارنظرهای نسنجیده و افراطی سخت بر حذر می‌داشتند.

در انقلاب مشروطه وقتی دیدند علما از تهران به قم آمدند، گروهی مردم را به سفارت انگلیس دعوت کردند تا از خطر حمله قاجاریه محفوظ بمانند. وقتی انقلابیون به سفارت انگلیس پناهنده شدند نان‌ونمک سفارت انگلیس را خوردند و به آنها اعتماد کردند، شعار نهضت عدالت‌خانه به مشروطه‌خواهی تبدیل شد،

سپس شیخ فضل‌الله را مستبد خواندند و او را به دار کشیدند همچنان مرحوم بهبهانی ترور شد و انقلاب مشروطیت نیز استحاله شد و سرانجام رضاخان بر تخت شاهی نشست.

### خلاصه فصل

۱. جریان‌های حامی اهل‌بیت<sup>۷</sup> در صدر اسلام به دو جریان رهروان با بصیرت و رهروان فاقد بصیرت تقسیم می‌شوند که می‌توان آنها را جبهه مقاومت حق نامید.
۲. جبهه رهروان با بصیرت کسانی بودند که در مناقشه‌ها و نزاع‌های اهل‌بیت<sup>۷</sup> با معارضانشان با مواضع ایشان همراه بودند و در صورت لزوم، در جنگ‌ها در کنار آن حضرات قرار داشتند افرادی چون عمار مالک اشتر حجر بن عدی و.....
۳. جبهه وفادار به اهل‌بیت<sup>۷</sup> کسانی بودند که در قیاس با دیگر جریان‌های فکری - سیاسی صدر اسلام قرابت بیشتری با اهل‌بیت<sup>۷</sup> داشتند این جبهه به دو جریان کوچک‌تر با بصیرت و فاقد بصیرت یا کم بصیرت تقسیم می‌شود.
۴. وفاداران با بصیرت کسانی بودند که در اعتقاد و عمل در خط اهل‌بیت<sup>۷</sup> حرکت می‌کردند. آنان تشخیص و تحلیل خود را در امور مختلف بر تشخیص و تحلیل اهل‌بیت<sup>۷</sup>: مقدم نمی‌داشتند و بر اساس منطق و استدلال محکم از اهل‌بیت<sup>۷</sup> به‌طور مطلق اطاعت می‌کردند.
۵. در میان ارادتمندان و مریدان اهل‌بیت<sup>۷</sup>: شخصیت‌هایی بودند که برداشت عمیقی از مفهوم ولایت نداشتند. برخی از این افراد جزو ارادتمندان اهل‌بیت<sup>۷</sup>: به‌شمار می‌آمدند و حاکمیت را حق آنان می‌دانستند ولی رفتارشان نشان می‌داد که موضع اهل‌بیت<sup>۷</sup> را در همه امور سیاسی اجتماعی اقتصادی و نظامی حکم خدا نمی‌دانستند و گاه برای دیدگاه خود در کنار نظر معصومان اصالت قائل بودند و بر اساس تحلیل خود عمل می‌کردند این جریان را وفاداران فاقد بصیرت لازم می‌نامیم.
۶. تمایز دو جریان رهروان با بصیرت و رهروان فاقد بصیرت لازم در علاقه و محبت به اهل‌بیت<sup>۷</sup> نبود، بلکه در میزان معرفتشان نسبت به مقام ولایت ریشه داشت، که بیشتر در دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی تجلی می‌یافت.

## فصل سوم: جبهه معارضان اهل بیت

### ۱. جریان خواص تجدید نظر طلب

۱. رجال جریان تجدید  
نظر طلب

۲. نقد جریان تجدید نظر  
طلب

۳. شگردهای تجدید نظر  
طلبان

۴. واکنش اهل بیت در  
برابر تجدید نظر طلبان

الف. نواضع زبانی در  
برابر اهل بیت

ب. رواج بدعت‌ها و  
قداست‌زدایی از  
شخصیت پیامبر

ج. تسخیر قدرت به  
بهانه مصلحت

### ۲. جریان زرسالار برانداز

۱. ویژگی جریان زرسالار  
برانداز

۲. فرایند نفوذ و سلطه  
زرسالاران بر جهان اسلام

۳. اهداف جریان زرسالار  
برانداز

الف. خودکامگی و  
خداوندگاری

ب. قلع و قمع نیکان و  
نخبگان

ج. قداست‌زدایی از  
احکام دین

د. دشمنی با دین اسلام

ه. حسدورزی جریان  
زرسالار نسبت به  
امیرمومنان

فصل سوم: جبهه  
معارضان اهل بیت

۳. جریان صدارت  
طلب بیعت شکن

۱. سران جریان صدارت طلب

۲. مقدمات شکل گیری جریان  
صدارت طلب بیعت شکن

۳. پیوند جریان زرسالار با  
صدارت طلب

۴. عملکرد جریان صدارت  
طلب

۵. پیامد عملکرد جریان  
صدارت طلب

مفهوم تحجر و متحجر

۴. جریان متحجر  
آشوبگر

سران جریان متحجر آشوبگر

فرایند شکل گیری جریان  
متحجر آشوبگر

شاخص های جریان متحجر

**فصل سوم:**  
**جبهه معارضان**  
**اهل بیت**  
**(جبهه مخالف حق)**



در مقابل جبهه پیروان اهل بیت ۷ جبهه معارضان اهل بیت ۷ قرار داشت. این جبهه از چهار جریان تشکیل می شد که هر یک، از زاویه و منظر خاصی با اهل بیت ۷ درگیر بودند. لیکن وجه مشترک همه آنها این بود که افزون بر مخالفت فکری با اهل بیت ۷، در عمل و رفتار نیز با آن بزرگواران درگیر می شدند. البته توطئه های سیاسی، اقتصادی و نظامی هم بر ضد معصومان داشتند.

### ۳. جریان خواص تجدیدنظرطلب

یکی از جریان های مهم و اثرگذار فکری - سیاسی صدر اسلام جریان خواص تجدیدنظرطلب است. سران این جریان کسانی بودند که در دوران بعثت و هجرت به دعوت اسلام لبیک گفته و در اوضاع سخت مکه و مدینه رسول خدا ۹ را یاری کرده بودند و در جنگ های صدر اسلام حضور داشتند؛ و پس از رحلت پیامبر ۹ از سال یازدهم تا سی و پنج هجری حکومت جهان اسلام را به دست گرفتند.

#### رجال جریان تجدیدنظرطلب

مهم ترین شخصیت های این جریان افرادی چون خلیفه اول و دوم، ابوعبیده جراح، مغیره بن شبه، عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان اند. خلیفه اول ابوبکر بن ابی قحافه از اصحاب باسابقه و نامدار پیامبر ۹ بود که پس از آن حضرت دو سال و اندی خلافت کرد. بعد از او در بین شخصیت این جریان یعنی عمر بن خطاب حدود ۱۰ سال حکومت کرد.

ابوعبیده جراح نیز از اصحاب پیامبر ۹ بود وی در به خلافت رسیدن ابوبکر نقش بسیار مهمی ایفا کرد، از این رو برای بزرگ جلوه دادن شخصیت او تبلیغات دروغینی آغاز و درباره او از زبان رسول خدا حدیث جعل شد.

مغیره بن شعبه نیز از شخصیت های کهنه کار سیاسی قریش بود، که در دوران خلیفه اول و دوم فرماندار بصره و سپس فرماندار کوفه شد مغیره از مشاوران ممتاز خلیفه اول و دوم بود وی پس از رحلت رسول خدا ۹ به خلیفه اول و دوم گفت که اوضاع برای به خلافت رسیدنشان فراهم است.

عبدالرحمان بن عوف از دیگر شخصیت های تجدیدنظرطلب است. که در کنار خلیفه اول و دوم نقش آفرینی کرد. او از اصحاب نامدار و از مهاجرین مکه از قبیله بنی زهره بود. خلیفه دوم وی را نامزد خلافت پس از خود کرد و جزو شورای شش نفره معرفی کرد که برای انتخاب خلیفه سوم ترتیب یافته بود. عثمان بن عفان یکی دیگر از اصحاب پیامبر ۹ بود که در دوران بعثت در مکه ایمان آورد و افتخار دامادی پیامبر نصیبش شد. او از قریش و از خاندان بنی امیه بود که از مکه به مدینه هجرت کرد و پس از عمر به خلافت رسید.

#### تفکر جریان تجدیدنظرطلب

در زمان رسول خدا ۹ آن حضرت به عنوان ولی منصوب الهی مرجع دینی و سیاسی - الهی شناخته می شدند ولی پس از رحلت آن حضرت، جریان تجدیدنظرطلب اسلام منهای ولایت را تئوریزه کردند و معتقد بودند کتاب خدا برای هدایت بشر کافی است این تفکر در زمان رسول خدا ۹ نیز گاه رخ می نمود ولی منزلت والای رسول خدا ۹ در جامعه و نفوذ حضرت مانع رشد آن می شد. ولی پس از رحلت پیامبر ۹ عده ای درباره اطاعت از برخی دستورهای آن حضرت تجدیدنظر کردند و با تفکر پیروی از عترت به عنوان منبع

شریعت و مرجع تفسیر و تبیین دین و حاکم سیاسی منصوب از سوی خدا مبارزه سختی را آغاز کردند، و اندیشه منهای ولایت الهی را به صورت رسمی ترویج کردند.

یکی از برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات تجدیدنظرطلب در صدر اسلام این بود که حضور یک شخصیت مقدس در جامعه پس از رسول خدا<sup>۹</sup> را منکر شدند. از همین رو مفهوم ولایت را تحریف کردند و گفتند ولایت به این معنا نیست که هر چه علی بن ابی طالب فرمان داد واجب اطاعه باشد، بلکه ما آزاد هستیم مطابق رأی خود عمل کنیم.

بنابراین از منظر آنان پس‌ازاین هیچ شخصیت آسمانی که رأی او قداست داشته و به منزله رأی خدا باشد وجود ندارد. هیچ کس و هیچ نظری مقدس منتسب به خدا نیست. همه افراد و آرا بشری‌اند و فرقی بین رأی علی<sup>۷</sup> و دیگر اصحاب وجود ندارد.

امروزه نیز برخی می‌پندارند حکم ولی فقیه مساوی با حکم رئیس‌جمهور و وکیل و وزیر یا دیگر رجال سیاسی است و هیچ‌یک بر دیگری فضیلت جوهری و ذاتی ندارد.

در صدر اسلام نیز گفتند خلیفه رسول خدا<sup>۹</sup> مساوی است با حاکمی که بارأی اهل حل و عقد و بیعت اکثریت مردم روی کار آمده است. ترویج مردم‌سالاری حداکثری از دیگر اقدام‌های این جریان به شمار می‌آید آنان به‌رغم این که خود حکومت را بازور و تهدید و تطمیع به دست آورده بودند از آرای مردم دم می‌زدند.

چنان که یکی از شخصیت‌های سرشناس این جریان (خلیفه دوم) در همان جلسه در اعتراض به عباس، عموی پیامبر به علت بیعت نکردن با خلیفه اول گفت «ما برای رفع حاجت نزد شما نیامده‌ایم ولی خوش نداریم شما در مورد چیزی که مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند اعتراض کنید و بین شما و آنها حادثه ناگواری رخ دهد». آنان نصب الهی امیرمومنان<sup>۷</sup> را انکار می‌کردند.

از این رو خلیفه دوم درباره علی<sup>۹</sup> گفت «ایشان به دلیل استبداد رأی و نکوهش مردم مناسب خلافت نیستند.» عثمان نیز همواره سیاست حذف ولایت امیرمومنان<sup>۷</sup> را تعقیب می‌کرد.

جالب آن که سران این جریان یعنی خلیفه اول و دوم و سوم خود حدیث غدیر را نقل و اذعان کرده‌اند که رسول خدا<sup>۹</sup> در روز غدیر خم فرمودند: من کنت مولاه فهذا علی مولاه «هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست.» لیکن تفسیری که از مولا ارائه می‌دادند غیر از ولایت الهی و نصب آسمانی بود.

از آنجاکه چهره‌های این جریان تجدیدنظرطلب از خواص طراز اول جامعه عصر نبوی به شمار می‌آمدند، اندیشه و رفتارشان تأثیر شگرفی در جامعه داشت؛ و با تلاشی که برای فرهنگ‌سازی این اندیشه صورت گرفت افکار عمومی مسلمانان صدر اسلام به این سو گرایید که اطاعت از امیرمومنان علی<sup>۷</sup> بر آنها واجب نیست لذا ابتدا ۲۵ سال آن حضرت را خانه‌نشین کردند.

### شگردهای تجدیدنظرطلبان

#### الف. تواضع زبانی در برابر اهل بیت

بنا بر شواهد تاریخی یکی از ترفندهای جریان تجدیدنظرطلب این بود که سعی نمی‌کردند با بدگویی از اهل بیت<sup>۷</sup> جایگاه خود را در میان مسلمانانی که برای اهل بیت پیامبر<sup>۷</sup> احترام قائل بودند تضعیف کند، بلکه

همواره و در ظاهر اهل بیت<sup>۷</sup> را مدح می‌کردند اما در عمل برای حذف آنان از صحنه سیاست و اجتماع تمام همت خود را بکار می‌بستند.

خلیفه اول؛ و دوم و سوم می‌گفتند رسول خدا<sup>۹</sup> فرمودند: النظر الی وجه علی عباده «نگاه کردن به چهره علی عبادت است.» (البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۵۷) و یا خلیفه دوم درجایی دیگر گفت رسول خدا<sup>۹</sup> فرمودند: من اذی علیا فقد آذانی «هر کس علی را آزار دهد مرا آزرده است.» (احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۲۱، ص ۵۴۲)

لیکن باوجود اذعان به فضائل فوق و دهها فضیلت دیگر، در عمل دست امام را از خلافت کوتاه و حق آن حضرت را تصاحب کردند. آنها اگر مطمئن می‌شدند که مشورت با اهل بیت<sup>۷</sup> و یا قضاوت ایشان موجب نفوذشان در دستگاه خلافت نمی‌شود، حتی از آنان مشورت می‌گرفتند.

از باب نمونه خلیفه اول در برخی قضاوت‌های دشوار به علی<sup>۷</sup> مراجعه می‌کرد و می‌گفت «به واسطه حفظ حرمت اهل بیت پیامبر<sup>۹</sup> از حرمت محمد محافظت کنید.» (احمد بن عبدالله الطبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذی القربی، تحقیق سامی الغریبی، ص ۷۹)

خلیفه دوم مردی را دید که به علی<sup>۷</sup> دشنام می‌داد پس به او گفت گمان می‌کنم تو از منافقان باشی زیرا شنیدم که رسول خدا<sup>۹</sup> فرمودند: «علی نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی است جز آن که پس از من پیامبر نیست.» (احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۴۲، ص ۱۶۶)

او برخی از سؤالات دینی را که از او می‌پرسیدند به علی<sup>۷</sup> ارجاع می‌داد و در قضاوت‌ها با آن حضرت مشورت می‌کرد.

عثمان نیز گاهی به علی<sup>۷</sup> تکیه می‌کرد و می‌گفت: «لولا علی لهلک عثمان؛ اگر علی<sup>۷</sup> نبود عثمان هلاک می‌شد.» (احمد بن محمد بن علی العاصمی، العسل المصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سوره هل ائی، ج ۱، ص ۳۱۸)

عثمان از رسول خدا<sup>۹</sup> نقل کرد که آن حضرت فرمودند: «خلقت انا و علی من نور واحد من و علی از نور واحدی خلق شدیم.» (سلیمان بن ابراهیم القندوری، یتابع الموده لدو القربی، ج ۵، ص ۲۵۳)

#### ب. رواج بدعت‌ها و قداست زدایی از شخصیت پیامبر<sup>۹</sup>

سران جریان تجدیدنظرطلب مدعی بودند که تنها کتاب خدا برای هدایت مسلمانان کافی است و بر همین مبنا در مسائل و مشکلات خود اجتهاد می‌کردند و فتوای می‌دادند هر چند رأی ایشان برخلاف سیره و سنت رسول خدا<sup>۹</sup> و بدعت می‌بود. محض نمونه یکی از مهم‌ترین بدعت‌های آنان منع نقل احادیث پیامبر<sup>۹</sup> پس از رحلت آن حضرت بود.

یکی از سران این جریان متعه حج و ازدواج موقت را که در زمان رسول خدا<sup>۹</sup> حلال بود ممنوع و حرام اعلام کرد و رسماً گفت «دو متعه در عهد رسول خدا<sup>۹</sup> حلال بود، ولی من آنها را حرام و مرتکبان آن را عقاب می‌کنم.» (عبدالحمیدان محمد بنابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۱۸۲)

این بدعت‌ها از یک‌سو موجب بروز مفاسد و فووت مصالحی از جامعه می‌شد ولی از سویی دیگر از قداست رسول خدا<sup>۹</sup> و سنت‌هایش می‌کاست و زمینه تحریف سیره و سخن رسول خدا<sup>۹</sup> و از بین رفتن حرمت دیگر دستورها و احکام اسلام را فراهم می‌کرد.

عثمان نیز، از اموال بیت‌المال بدون هیچ منطقی به بستگان خود می‌داد، و می‌گفت: «من با این اموال صلہ رحم به جای می‌آورم» درحالی‌که پیامبر<sup>۹</sup> جز به دستور الهی مالی را از بیت‌المال به کسی نمی‌دادند.

از دیگر بدعت‌های عثمان این بود، که برخلاف سنت پیامبر<sup>۹</sup> نمازهای واجب چهار رکعتی را در سفر شکسته نمی‌خواند. عثمان همچنین از اجرای حد قصاص بر عبدالله بن عمر که پس از ترور پدرش به دست ابولولوء چند ایرانی بی‌گناه از جمله هرمزان را کشت خودداری کرد، که این نیز بدعتی در احکام قضایی اسلام به شمار می‌آمد.

#### ج. تسخیر قدرت به بهانه مصلحت

باینکه تجدیدنظرطلبان به فضائل فراوان اهل بیت<sup>۷</sup> اعتراف می‌کردند چنین القاء می‌نمودند که حاکمیت اهل بیت<sup>۷</sup> در عین برخورداری از شایستگی‌های فراوان با مصالح جامعه اسلامی سازگار نیست و برای اثبات این مدعا بهانه‌هایی می‌آورند؛ همچون کمی سن علی<sup>۷</sup> گردن ننهادن دیگر قبایل به خلافت علی<sup>۷</sup> و شوخ‌طبع خواندن آن حضرت و از سپردن خلافت به صاحبش خودداری می‌ورزیدند.

یکی از سران تجدیدنظرطلب به ابن عباس گفت:

در سخنان پیامبر درباره علی<sup>۷</sup> غلوی بود که نه چیزی را اثبات می‌کرد و نه عذری را برطرف می‌ساخت، و او در فرصتی بود تا خلافت علی<sup>۷</sup> را عملی سازد و هنگام بیماری‌اش می‌خواست از او صراحتاً نام بیاورد؛ اما من از سر دل سوزی با اسلام و به‌منظور حفظ آن، مانع شدم.

این جملات نشان می‌دهند که تجدیدنظرطلبان چنین القا می‌کردند که اگر اصلاحات موردنظرشان در عرصه حکومت و سیاست اعمال نشود جامعه اسلامی با بحران روبرو خواهد شد از این‌رو چاره‌ای جز ممانعت از اجرای نظر رسول خدا<sup>۹</sup> و عدول از شخص اصلح به دیگری وجود ندارد.

#### واکنش اهل بیت در برابر تجدیدنظرطلبان

پس از رحلت رسول خدا<sup>۹</sup> یعنی روزی که تجدیدنظرطلبان دست به اقدامات سیاسی و فرهنگی می‌زدند بخش عظیمی از مردم جزیره العرب تازه‌مسلمانانی بودند که ایمان قوی نداشتند، و از سوی بنی‌امیه نیز درصدد شبیخون زدن به اسلام و بازگشت به قدرت بودند پیداست که در چنین وضعی هرگونه درگیری و اختلاف میان اصحاب موجب تردید تازه‌مسلمانان درباره حقانیت دین اسلام می‌شد. از این‌رو امام علی<sup>۷</sup> راهبرد سکوت اعتراض‌آمیز را در پیش گرفتند فرمودند: «هنگامی که خداوند پیامبرش را قبض روح کرد، قریش با خودکامگی بر ما پیشی گرفتند و ما را که برای خلافت شایسته‌تر بودیم، از حق خود کنار زدند؛ ولی من دیدم صبر و شکیبایی بر این حادثه بهتر از ایجاد تفرقه میان مسلمانان و ریختن خونشان است.» همچنین حضرت زهرا<sup>۷</sup> با سخنان کوبنده خود انحرافات پدید آورده به دست این جریان را افشا کردند و نگذاشتند اسلام منهای ولایت در تاریخ نهادینه شود.

پیام نخست آن حضرت اعلام عدم مشروعیت خلافت تجدیدنظرطلبان بود آنجا که خطاب به سران این جریان فرمودند: «من خداوند و ملائکه‌اش را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا غضبناک کرده‌اید و مرا خشنود نساخته‌اید اگر با پیامبر ملاقات کنم از شما شکایت خواهم کرد قسم به خدا در هر نماز شما را نفرین می‌کنم.»

حضرت زهرا<sup>۷</sup> تا وقتی زنده بودند با تمام وجود از بیعت گرفتن تجدیدنظرطلبان از علی<sup>۷</sup> و بنی‌هاشم جلوگیری کردند به طوری که مسعودی می‌نویسد «تا فاطمه زنده بود احدی از بنی‌هاشم با ابوبکر بیعت نکرد.»

حضرت وصیت کردند هیچ‌یک از کسانی که به او ظلم کردند در تشیع جنازه‌شان نباشند تا بدین ترتیب فریاد مظلومانه مخالفتشان در تاریخ طنین‌انداز بماند، و به گوش نسل‌های آینده برسد.

پیام دوم حضرت فاطمه <sup>۷</sup> اعلام حقانیت حاکمیت علی <sup>۷</sup> بود در وصف مظلومیت امیرمؤمنان <sup>۷</sup> فرمود:

وای بر آنها چرا نگذاشتند خلافت بر پایه‌های نبوت استوار گردد؟ «از آن خانه‌ای که جبرئیل در آن فرود می‌آمد به خانه دیگر بردند و از دست کسی که عالم بر امور دین و دنیا است گرفتند.»

در آن زمان که خواص، منحرف، و عوام گرفتار جهالت شده بودند آخرین پیام آن حضرت به تاریخ اعلان عدم حجیت اجماع اکثریت اصحاب بود و خطاب به مهاجران و انصار فرمودند:

«چرا به بیراه می‌روید، درحالی که کتاب خدا در میان شماست مطالبش روشن، و احکام آن درخشان؛ و نشانه‌های هدایت آن آشکار، و نهی و هشدارهای آن روشن و اوامرش واضح است.»

نهضت فاطمی که به شهادت آن حضرت انجامید موجب شد فلسفه سیاسی اسلام از خطر تحریف در امان بماند و خط ولایت و خلافت آسمانی پیش چشم حق‌طلبان تاریخ هویدا گردد.

تجدیدنظرطلبان با کنار گذاشتن اهل‌بیت <sup>۷</sup> از سیاست با مشکلات پرشماری روبه‌رو شدند؛ از جمله اینکه در خلال فتوحات، به کشورگشایی‌های حساب‌نشده‌ای پرداختند که از یک‌سو انگیزه جهادی و شهادت‌طلبانه فاتحان را به شدت تضعیف می‌کرد، و از سوی دیگر با مصرف کردن ثروت هنگفت ناشی از غنائم فتوحات در راستای تکاثر و تجمل‌گرایی، به جای انفاق و تولید، جامعه فعال و جهادگر صدر اسلام را به جامعه‌ای مرفه بی‌درد تبدیل کرد. افزون بر این، با تقسیم ناعادلانه بیت‌المال در جامعه اسلامی اختلاف طبقاتی پدید آوردند.

#### جمع‌بندی:

جریان خواص تجدیدنظرطلب طی ۲۵ سال در جامعه اسلامی تحولات زیر پدید آورد:

الف) با اندیشه ولایت الهی مبارز کرد، و ولی منسوب از جانب خدا را از صحنه سیاست کنار گذاشت.

ب) کوشید اسلام منهای ولایت و رهبری الهی را پس از رسول خدا <sup>۹</sup> نهادینه کند.

ج) به بهانه واهی کوشید چنین القا کند که روی کار آمدن ولی خدا با مصالح اسلام و مسلمانان ناسازگار است.

د) با ابزار بدعت، از سنت رسول خدا <sup>۹</sup> قداست زدایی کرد

ه) برای همراه کردن جامعه با خود از نقل کنترل‌شده و جهت‌مند نیکی‌ها و فضائل اهل‌بیت دریغ نمی‌کرد.

و) در مقابل تجدیدنظرطلبان، اهل‌بیت <sup>۷</sup> نیز با مبارزات خود مانع مشروعیت یافتن این جریان در تاریخ و محو اسلام ناب شدند.

#### ۴. جریان زرسالار و برانداز

یکی از جریان‌های که در صدر اسلام نقش بسیار مهمی در کنار زدن اهل‌بیت <sup>۷</sup> از صحنه سیاست و فرهنگ و اقتصاد ایفا کرد جریان زرسالار برانداز بود این جریان هدفی جز ثروت‌اندوزی و سلطه‌گری و استعمار نداشت.

امام حسین<sup>۷</sup> را نیز همینان به شهادت رساندند و شیعیان را تحت سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار دادند آنان از سال ۴۱ تا ۱۳۲ هجری حکومت جهان را در دست داشتند.

ابوسفیان معاویه بن ابی سفیان، مروان بن حکم، سعید بن عاص، ولید بن عقبه بن ابی معیط و یزید بن ابی سفیان از مهم‌ترین شخصیت‌های این جریان تا زمان واقعه عاشورا یعنی سال ۶۱ هجری به شمار می‌آیند.

### ویژگی‌های جریان زرسالار برانداز

۱. نخستین ویژگی آنها اهمیت دادن بسیار به مال و انباشت ثروت و سلطه بر منابع مادی جامعه است.
۲. ویژگی دوم این زرسالاران آن بود که افزون بر ثروت تشنه قدرت و سلطه سیاسی بر مردم بودند. از این رو با ترفندهای گوناگون ابتدا یزید بن ابی سفیان و سپس برادرش معاویه بن ابی سفیان حاکمیت شام را به دست گرفتند، و رفته‌رفته پس از صلح امام حسن<sup>۷</sup> حکومت کل جهان اسلام به دست آنها افتاد.
۳. ویژگی سوم این براندازان این بود که برای مردم هیچ ارزشی قائل نبودند.
۴. ویژگی چهارم آنان این بود که در جهان‌بینی خود دنیا را سرای اول آخر بشر می‌دانستند و هیچ‌گاه چه پیش از پیروزی مسلمانان و چه پس‌از آن نگاهشان به هستی تغییر نکرد.
۵. زرسالاران، اهل زدودن سیاسی، نیرنگ و خیانت بودند و این ویژگی‌ها به آنها کمک کرد که رقبای خود را از صحنه مبارزات سیاسی کنار بزنند و برگرده جامعه سوار شوند.
۶. براندازان روحیه انحصارطلبی و طایفه‌سالاری داشتند. آنان وقتی به قدرت می‌رسیدند مناصب اجتماعی را بین اقوام خود تقسیم می‌کردند.
۷. وقتی باشخصیت‌ها یا جریان‌های معارض مواجه می‌شدند اگر می‌توانستند آن را از سر راه خود برمی‌داشتند و اگر قادر به چنین کاری نبودند با حیل‌های گوناگون و تا حد توان از معارضان به نفع خویش بهره می‌جستند.
۸. این جریان حزبی عمل می‌کردند؛ یعنی هم ایده داشتند هم برنامه و هم نیروی هماهنگ و منسجم برای اجرای ایده خود در اجتماع

### فرایند نفوذ و سلطه زرسالاران بر جهان اسلام

با ظهور اسلام و آغاز دعوت، زرسالاران ابتدا با رسول خدا<sup>۹</sup> و آئین مقدس شان مقابله کردند، ولی وقتی دریافتند که تاب مقاومت در برابر موج اسلام‌خواهی و مسلمانان را ندارند، به‌دروغ اسلام آوردند. اما وقتی امیرمومنان<sup>۷</sup> به حکومت رسیدند، آنان بار دیگر مانند عصر نبوی باشخصیت کاملی روبه‌رو شدند که اهل مصالحه و معامله با ایشان نبودند. از سوی دیگر تسلیم شدن و بیعت با آن حضرت نیز موجب از دست رفتن سلطه‌شان بر جامعه اسلامی می‌شد از همین رو علم مخالفت با آن حضرت را برداشتند

### اهداف جریان زرسالار برانداز

وقتی نهضتی اجتماعی و انقلابی ارزشی به پیروزی می‌رسد؛ جریان‌ها و نیروهای شکست‌خورده به چند دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای واقعاً تسلیم نظام اجتماعی و ارزشی جدید می‌شوند؛ برخی نیز در این میان منافقانه تسلیم انقلاب می‌شوند و به خیل انقلابیون می‌پیوندند؛ ولی همواره در آرزوی تغییر اوضاع می‌مانند.

البته منافقان در میزان فتنه‌انگیزی و اخلال‌گری یکسان نیستند: برخی پیشکار، زیرکی، هوشمندی و امکانات تشکیلاتی ویژه‌ای دارند به‌گونه‌ای که اگر در بدنه یک انقلاب بزرگ و با پشتوانه‌های قومی، مردمی، فکری و اعتقادی هم نفوذ کنند، توان سرنگونی تدریجی آن را دارند بنی‌امیه از همین دسته منافقان بوده‌اند از این‌رو رسول اکرم<sup>۹</sup> از روز نخست به‌شدت مراقب آنها بودند و هیچ‌گاه منصب‌های کلیدی به آنها نمی‌دادند. حتی گاه با بخشش‌های مالی و سپردن پست‌های بی‌اهمیت به آنها سعی در تألیف قلوب‌شان می‌کردند.

رسول خدا<sup>۹</sup> سه هدف و انگیزه شوم بنی‌امیه را گوشزد می‌کنند:

۱. آنها می‌خواهند اموال خدا یعنی بیت‌المال مسلمانان و منابع ثروت عمومی را در دست‌گیرند.
۲. می‌خواهند مردم را که آزاد و شریف آفریده‌شده‌اند، در خدمت خود بگیرند یا به تعبیر دیگر، آنان را حقیر و پست می‌خواهند، نه عزیز و باشرف.
۳. از همه مهم‌تر می‌خواهند حقایق دین خدا را با باطل درآمیزند و با این کار، حقیقت دین را از دسترس مردم دورنگه دارند.

شهید مطهری معتقد است این سخن نبی اکرم<sup>۹</sup> که می‌فرمایند: اتخذوا عبادالله خولاً<sup>۱۰</sup> آنها بندگان خدا را برده خود می‌سازند. «بحارالانوار ج ۱۸ ص ۱۲۶» اشاره است به ظلم و استبداد امویان امیرمومنان<sup>۷</sup> در زمان خلافت خود بارها درباره بنی‌امیه با مردم سخن گفتند و ماهیت عمیق خطر آنها را برای ایشان روشن کردند. اکنون ترفندها و هویت پنهان بنی‌امیه را به ترتیب موارد زیر توضیح می‌دهیم.

#### الف) خودکامگی و خداوندگاری

یکی از تفاوت‌های اساسی نظام پادشاهی یا حزب سالار با نظام ولایی این است که ولی خدا خود را مأمور و مسئول اجرای احکام الهی در جامعه می‌داند؛ یا خود را خادم و خدمتگزار مردم می‌شمارد. ولی در نظام پادشاهی یا حزب سالار، شاه و حزب تا جایی که می‌توانند بدون پشتوانه توده مردم بر اریکه قدرت تکیه بزنند خودکامانه عمل می‌کند و برای رضایت مردم ارزشی قائل نمی‌شود، ولی وقتی محتاج مردم شد از ظلم و ستم خویش می‌کاهد، امیرمومنان<sup>۷</sup> بنی‌امیه را طایفه‌ای خودکامه و مستبد معرفی می‌کند و می‌فرماید: «به خدا قسم بنی‌امیه بعد از من برای شما زمامداران بدی خواهند بود». (نهج‌البلاغه خطبه ۹۳)

همچنین حضرت در خطبه دیگر با اشاره به ماهیت ارباب‌رعیتی فکر سیاسی امویان می‌فرماید: «یاری خواستن یکی از شما از یکی از آنها، مانند یاری طلبیدن عبد از مولایش است که در حضور ارباب اطاعت دارد و در غیبت او بدگویی می‌کند». (نهج‌البلاغه خطبه ۹۸)

از سخن حضرت چند نکته استفاده می‌شود.

اولاً: امویان در پی تبدیل نظام خلافت الهی به نظام پادشاهی بوده‌اند چنان‌که این حقیقت کمی پس از شهادت علی<sup>۷</sup> تحقق یافت.

ثانیاً: کنار آمدن با بنی‌امیه بسیار دشوار بود. آنان مانند حیوان چموشی بودند که نه تنها از انجام وظایف خود سرباز می‌زند، بلکه به صاحب خود آسیب و زیان می‌رساند.

## ب) قلع و قمع نیکان و نخبگان

ویژگی دوم بنی‌امیه این بود که انسان‌هایی بصیر و فهیم و روشن‌فکران فرزانه را تحت فشار قرار می‌دادند و آنها را به گرفتاری و مصیبت مبتلا می‌کردند.

آری امویان در طرح استعمارگرانه خویش شخصیت‌ها و جریان‌های بیدار جامعه را به هر طریق ممکن از پیش روی خود برمی‌داشتند برخی را با تهمت و افترا و ناسزا ترور شخصیت می‌کردند و حتی پس از شهادتشان می‌کوشیدند یاد آنها را از خاطره‌ها محو کنند و برخی دیگر را با شکنجه و تهدید و حبس و غارت مال و تخریب خانه و ادار به سکوت می‌کردند. آنان امامان شیعه را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند. معاویه امام حسن <sup>۷</sup> را مسموم و شهید کرد و امام حسین <sup>۷</sup> را نیز در دوران دهساله امامتش کاملاً تحت فشار قرار داده؛ محض نمونه وقتی چند نفر از شیعیان کوفه در مدینه نزد حضرت آمدند مروان حکم به معاویه نامه نوشت من از حسین بن علی <sup>۷</sup> احساس خطر می‌کنم. در پی آن معاویه نامه‌ای تهدیدآمیز به امام نوشت «به من خبر رسیده برخی از کوفیان تو را به قیام دعوت کرده‌اند، بدان که اگر با من خدعه کنی من هم با تو از در حيله درمی‌آیم.»

وضع شیعیان نیز مانند وضع امامان معصوم بسیار وخیم بود. هر کس از اسلام ناب و محبت اهل‌بیت <sup>۷</sup> دم می‌زد به شدت سرکوب می‌شد، چنان‌که حجر بن عدی به جرم مخالفت با ناسزاگویی خطبا به امام علی <sup>۷</sup> به شهادت رسید. بدین‌سان امویان نیکان و نخبگان جامعه را سخت تحت فشار قرار دادند. بنی‌امیه نه تنها شیعیان بلکه هر فرد اهل فهم و بیداری را که از فرمان بری چشم‌پسته آنان سر می‌تافت، به طرز فجیعی سرکوب می‌کردند تا درس عبرتی برای دیگران باشد.

## ج) قداست زدایی از احکام دین

امیرمومنان <sup>۷</sup> در بخش‌های مختلفی از سخنانشان به مسئله شکستن حریم احکام خدا به دست بنی‌امیه اشاره کرده، و از جمله فرموده‌اند: «اگر آنها بعدها کارها را به دست گیرند، حرمت و سطوت احکام خدا را می‌شکنند؛ عملاً مرتکب حرام می‌شوند تا قباحت آن از بین برود». البته نمونه‌های از هتک احکام دین به دست عمال بنی‌امیه در عصر عثمان در همان زمان حیات امیرمومنان <sup>۷</sup> رخ داد ولی پس از شهادت ایشان این روند به صورت علنی‌تر و فراگیرتری گسترش یافت.

## د) دشمنی با دین اسلام

نکته چهارمی که امیرمومنان <sup>۷</sup> درباره اهداف بنی‌امیه بیان می‌فرمایند برنامه آنها در برخورد با قرآن و سنت پیامبر <sup>۹</sup> است بنی‌امیه مفاهیم و تعالیم دین را به نفع خود تأویل می‌کردند. آنان اعتقاد به خدا و ربوبیت را انکار می‌کردند، ولی با رواج دادن جبرگرایی رفتار خود را خواست خدا و نهی از منکر را عملی عبث و بیهوده جلوه می‌دادند.

آنها همچون دیگر مسلمانان نماز می‌خواندند؛ حج به جا می‌آوردند؛ و روزه می‌گرفتند؛ ولی همه اینها اعمالی بی‌روح و نمایشی بود تا بانام دین، دین‌داری واقعی را از بین ببرند.

حقیقت نماز و روزه و حج همان بندگی و عبودیت و تسلیم در برابر دستوره‌های خداوند است؛ ولی اینان آنها را پلی برای استمرار خودکامگی خویش قرار دادند و این خطر بسیار بزرگی بود که در صورت استمرار



مانند موربانه‌ای که در تنه درخت لانه می‌کند نهال دین را از درون تهی می‌کرد و فروپاشی و سرنگونی آن را حتمی می‌ساخت در دوران معاصر نیز آل سعود چنین نقشی ایفا کرده‌اند.

گفتنی است در بدو ظهور اسلام و حتی تا فتح مکه، قبایل متعددی از قریش مانند بنی زهره، بنی مخزوم، ثقیف و ... با اسلام سر جنگ داشتند یعنی چنین نبود که از میان قبایل قریش تنها بنی‌امیه با اسلام ابراز دشمنی کنند؛ اما این تفاوت اساسی بنی‌امیه و دیگران وجود داشت که دیگر قبایل اندک‌اندک در امت اسلامی منحل شدند و به اسلام پیوستند و کینه‌هایشان تا حد بسیاری فروکش کرد؛ ولی بنی‌امیه و برخی دیگر از قریش بادل‌های افروخته از شعله کینه نسبت به اسلام و مسلمانان و قرآن و سنت پیامبر<sup>۹</sup> به صفوف مسلمانان پیوستند و این دشمنی را در پس نفاق‌شان حفظ کردند و در کمین انتقام نشستند.

شهید مطهری درباره خاستگاه راز مبارزه پیگیر بنی‌امیه با اسلام به چند نکته اساسی و ارزنده اشاره می‌کند:

۱. رقابت نژادی که در سه نسل متوالی متراکم شده بود.

۲. تباین قوانین اسلامی با نظام زندگی اجتماعی و روسای قریش مخصوصاً اموی‌ها که اسلام به هم زنده آن زندگانی بود و قرآن نیز این را اصل کلی می‌داند.

ه) حسدورزی جریان زرسالار نسبت به امیرمومنان

بنی‌امیه در رقابت با بنی‌هاشم، مروت انسانی را زیر پا گذاشتند و کینه‌توزی و حسادت را به اوج رساندند. آنچه معاویه و اطرافیانش را به ایستادگی در مقابل حکومت علوی واداشت، پیش از هر چیز، عدم تحمل موقعیتی بود که خداوند برای حفظ و حراست از دین خود به خاندان بنی‌هاشم داده است معاویه و اطرافیانش پیش از ظهور اسلام از قبایل برتر عرب بودند و ریاست و پایگاه اجتماعی‌شان بی‌رقیب بود؛ ولی با ظهور اسلام و نزول وحی در خانه پیامبر<sup>۹</sup> و سبقت جستن امیرمومنان<sup>۷</sup> و برخی دیگر در ایمان به اسلام و نیز طلوع دولت اسلامی پیامبر آنها به حزبی شکست‌خورده مبدل شدند.

امویان به دلیل همین کینه‌ها دست از حمایت پیامبر<sup>۹</sup> کشیدند و نه تنها او را حمایت نکردند، بلکه سال‌ها با آن حضرت جنگیدند و سرانجام نیز با تسلیم ظاهری، با خدعه و نیرنگ کمر به استحاله اسلام و جامعه اسلامی بستند، و در نتیجه امیرمومنان<sup>۷</sup> در برابر آنان ایستادگی و از همین‌جا شمشیر به روی منصبی کشیدند که پیش‌تر آن را به‌عنوان منصب جانشینی پیامبر<sup>۹</sup> لازم‌الاقباع جلوه می‌دادند.

هشدار امام علی<sup>۷</sup> درباره زرسالاران

مجموع این خصوصیات، امویان را به خطرناک‌ترین دشمن اسلام و حکومت دینی تبدیل کرد. از این رو امیرمومنان<sup>۷</sup> مقابله با آنها را در رأس سیاست‌های اصلاحی حکومت خویش قراردادند و در حرکتی دوسویه، هم کوشیدند ماهیت دروغین آنها را برای مردم روشن سازند و هم در عمل دست آنها را از منصب‌های دولتی کوتاه کنند. در روزهای نخست حاکمیت خویش، همه صاحب‌منصبان اموی را از کار برکنار کردند و در طول دولت حکومت خود مبارزه با امویان را در اولویت قراردادند.

ناکثین و مارقین هیچ‌یک در نزد علی<sup>۷</sup> دشمن اصلی حکومت به شمار نمی‌آمدند. ناکثین با اصل اسلام مشکلی نداشتند؛ بلکه تمتعات دنیا و زیاده‌خواهی‌هایشان، آنان را به ورطه دشمنی با امام علی<sup>۷</sup> کشاند

شاید کسانی چون طلحه و زبیر با گرفتن فرمانداری بخشی از جهان اسلام از دشمنی با امیرمومنان <sup>۷</sup> دست می‌کشیدند

از این رو حضرت بنی‌امیه را مشکل اساسی حکومت دینی و اسلام و مسلمانان می‌شمردند «الا وان اخوف الفتن عندی علیکم فتنه بنی‌امیه، فانها فتنه عمیاء مظلومه عمت خطتها؛ بیدارباشید که بیمناک‌ترین فتنه‌ها برای شما از نظر من فتنه بنی‌امیه است که آن فتنه کور و تاریکی است که دامنه‌اش فراگیر و همگانی و گرفتاری‌اش ویژه افراد خاصی است». (نهج‌البلاغه خطبه ۹۳)

در مکتب اهل‌بیت <sup>۷</sup> افشای سوابق سو افراد و گروه‌های اجتماعی در حالت عادی عملی قبیح و ناپسند است و درجایی که موجب هتک حرمت افراد شود، چه بسا مستوجب عقاب نیز باشد. از این رو به بهانه آزادی بیان نباید آبروی مؤمنی را ریخت اما اگر افراد بدسابقه، در پوشش مذهب و خیرخواهی مصالح کلی اسلام و جامعه اسلامی را به خطر اندازند و یا به دنبال ایجاد فتنه در جامعه باشند، وظیفه هر مسلمان آگاه است که با افشای سوابق سو آنان پیش از بروز فتنه سرچشمه‌های آن را بخشکاند.

بنابراین اگر در جامعه اسلامی، جریان نفاق حکومت دینی را تهدید کند، مسلمانان می‌باید با آنان مانند کفار رفتار کنند و هیچ تردیدی در جهاد با آنان به خود راه ندهند و با صراحت پیشینه سوءشان را به مردم گوشزد کنند. از همین رو حضرت در قبال امویان، تقوا را در افشاگری و بیان مفاصد آنان می‌بینند.

#### جمع‌بندی

زرسالاران برانداز جریانی منافق، زرسالار و دنیامدار بودند که پنج خصیصه داشتند: نخست آنکه همواره در پی سلطه‌جویی بر جامعه بودند و میل به خودکامگی و خداوندگاری در آنان موج می‌زد؛

دوم آنکه می‌کوشیدند انسان‌های برجسته و تیزبین را به خدمت بگیرند و اگر به چنین هدفی نمی‌رسیدند، آنان را از سر راه برمی‌داشتند آنها در میان انسان‌های برجسته حسادت زیادی به امام علی <sup>۷</sup> داشتند.

سوم آنکه می‌کوشیدند سطوت احکام شریعت را بشکنند، تا آن‌گونه که خود می‌خواهند و هوایشان اقتضا می‌کند، در جامعه حرکت کنند و قیدی به نام دین آنها را محدود نسازد.

چهارم آنکه با دین میانه خوبی نداشتند و می‌کوشیدند به هر طریق ممکن اسلام را ریشه‌کن کنند. این خصوصیت ارتباط تنگاتنگ با خصوصیت سوم آنان داشت.

خصوصیت پنجم این جریان نیز آن بود که حزبی و تشکیلاتی عمل می‌کردند و برنامه‌ریزی و طراحی داشتند در ضمن زیرک و باهوش و اهل نیرنگ بودند.

نکته آخر از نظر امام علی <sup>۷</sup> آنان خطرناک‌ترین و مخوف‌ترین جریان معارض دین و اصحاب راستین آن به شمار می‌آمدند؛ به طوری که در پی استحاله و نابودی دین و متدینان بودند.

#### ۵. جریان صدارت‌طلب بیعت شکن

یکی از جریان‌های معارض اهل‌بیت <sup>۷</sup> که در دوران حکومت آن حضرات بر ضد آنان جنگ به پا کردند، صدارت‌طلبان بیعت شکن بودند که در تاریخ به ناکثین معروف‌اند. سران این جریان مناصب مهمی را از نام

امام علی <sup>۷</sup> طلب کردند، اما چون به خواسته‌هایشان نرسیدند به مخالفت و نزاع با آن حضرت پرداختند. از همین رو آنها را جریان صدارت طلب نامیده‌ایم، و از آنجاکه ابتدا با آن حضرت بیعت کردند سپس بیعت شان را شکستند، آنان را بیعت شکن لقب داده‌ایم.

### سران جریان صدارت طلب

طلحه و زبیر و عایشه از سران این جریان بودند.

طلحه که کنیه‌اش ابو محمد و از قبیله بنی تمیم بود سبقت در پذیرش اسلام و شرکت در جنگ‌های حساس صدر اسلام و قرابت و نزدیکی با رسول خدا <sup>۹</sup> و مأموریت‌های که از سوی پیامبر یافته بود، از مهم‌ترین امتیازات وی به شمار می‌آمد که پس از رحلت رسول خدا <sup>۹</sup> موجب نفوذ و منزلت اجتماعی او گردید. عمر او را به‌عنوان یکی از کاندیداهای خلافت پس از خویش و جزو شورای شش نفره تعیین خلیفه برگزید طلحه و زبیر در اوایل دوران خلافت عثمان با او رابطه مسالمت‌آمیزی داشتند، ولی در اواخر خلافتش به شدت با وی مخالفت کردند؛ به طوری که مخالفت آنها در فروپاشی حکومت عثمان نقش بسزایی داشت. زبیر پسر عمه رسول خدا <sup>۹</sup> یعنی فرزند صفیه دختر عبدالمطلب و برادرزاده حضرت خدیجه <sup>۷</sup> او در سنین جوانی و در نخستین روزهای آغاز بعثت اسلام آورد. برخی نوشته‌اند زبیر چهارمین یا پنجمین شخصی بود که به اسلام گروید.

مهم‌ترین افتخارات زبیر سبقت در پذیرش اسلام شرکت در اغلب غزوه‌های پیامبر <sup>۹</sup> شجاعت و رشادت در میدان نبرد و پیوند خویشاوندی با رسول خدا بود.

عمر او را به‌عنوان یکی از کاندیداهای خلافت پس از خویش و جزو اعضای شورای شش نفره برای انتخاب خلیفه برگزید.

عایشه دختر ابوبکر و همسر رسول اکرم <sup>۹</sup> بود. وی جوان‌ترین همسر پیامبر به شمار می‌آمد. وی یکی از عناصر اصلی و مهم شورش مردم بر ضد عثمان بود و می‌خواست طلحه به خلافت برسد. ولی پس از قتل عثمان وقتی خلافت به علی <sup>۷</sup> رسید عایشه به خون‌خواهی عثمان برخاست. عایشه در سال ۵۷ یا ۵۸ درگذشت.

### مقدمات شکل‌گیری جریان صدارت طلب بیعت شکن

عایشه نیز از قدیم نسبت به علی <sup>۷</sup> کینه داشت، و می‌خواست طلحه به‌جای عثمان به خلافت برسد، طلحه و زبیر از لحاظ مالی در سطح بسیار بالایی بودند، ولی از لحاظ سیاسی منصب مهمی نداشتند. از نیمه دوم خلافت عثمان آنها به‌عنوان شخصیت‌های متعرض سیاسی وارد صحنه شدند و از شورش کنندگان ضد عثمان حمایت کردند و در سرنگونی عثمان نقش آفریدند.

امیرمومنان <sup>۷</sup> با آنان محترمانه برخورد کردند و آنان را مشاور خود قراردادند ولی آنان پست‌های مهم درخواست کردند. لیکن آن حضرت به علت ضعف‌های دینی که در آنان سراغ داشتند سپردن پست‌های کلیدی به آنان را صلاح نمی‌دانستند. از این رو آن دو با حضرت به جنگ برخاستند.

طلحه و زبیر پس از رحلت پیامبر <sup>۹</sup> سال‌ها از حامیان علی <sup>۷</sup> بودند شواهد تاریخی حاکی از آن است که این حمایت تا اوایل دوران خلافت عثمان نیز استمرار یافته است. ولی در دوران خلافت عثمان، به عثمان گرایش یافتند و با پول و امتیازاتی که از عثمان می‌گرفتند، نمک‌گیر خلیفه شدند.

### پیوند جریان زرسالار با صدارت طلب

جریان زرسالار برانداز از هویت این جریان آگاه بود و روابط آنان با اهل بیت<sup>۷</sup> را زیر نظر داشت. از همین رو وقتی تمایلات دنیاگرایانه در آنها زنده شد و حب مال و سپس حب جاه در آنان به اوج رسید و با اهل بیت زاویه گرفتند سراغشان آمد و زمینه مقابله با حکومت علوی را در آنان فراهم کرد.

دست نیمه پنهان جریان زرسالار اموی در جای جای حرکت جریان صدارت طلب بیعت شکن به چشم می خورد و سایه سنگین و ننگین این جریان را در لابه لای صفحات تاریخ می توان دید به طوری که معاویه از بیرون و مروان بن حکم یکی از سران کارکشته و مکار اموی از درون لشکر طلحه و زبیر در حال هدایت و مهار این جریان برای روبه رو کردن آنان با اهل بیت<sup>۷</sup> بودند. این نشان می دهد که امویان سران فتنه جمل را زیر نظر داشتند و فتنه جمل را به طور نامحسوس مدیریت می کردند.

### عملکرد جریان صدارت طلب

طلحه و زبیر متوجه توطئه جریان زرسالار نشدند و چند روز پس از بیعت با امیرمومنان<sup>۷</sup> به بهانه زیارت خانه خدا با امام علی<sup>۷</sup> خداحافظی کردند و از مدینه به سوی مکه حرکت کردند، آنان در مکه به ملاقات عایشه رفتند و کوشیدند او را وادار کنند که در جنگ بر ضد علی<sup>۷</sup> همراهی شان کند.

از این تاریخ جریان صدارت طلب بیعت خود را با علی<sup>۷</sup> شکست، و هم نوا با جریان زرسالار برانداز و با ادبیات مشابه و شعار مشترک خون خواهی خلیفه مظلوم جنگ روانی سختی بر ضد اهل بیت<sup>۷</sup> آغاز کردند.

همه این وقایع در حالی رخ داد که بر اساس اسناد تاریخی طلحه و زبیر در تحریک مردم بر ضد عثمان سهم وافری داشتند. طلحه و زبیر با همراهی عایشه و برخی امویان و نیروهای تحت فرمانش به سوی عراق حرکت کردند و شهر بصره را به عنوان مرکز قیام برگزیدند؛ زیرا در بصره زمینه خون خواهی عثمان بیش از دیگر شهرهای مهم عراق فراهم بود.

امام علی<sup>۷</sup> به محض اطلاع از تحرکات طلحه و زبیر و عایشه به سوی بصره حرکت کردند و با نیروهایی که از حجاز و کوفه همراه آورده بودند وارد شهر شدند؛ لیکن مدتی سعی کردند با مذاکره و گفت و گو طلحه و زبیر را از تصمیمشان منصرف سازند زیرا آن حضرت می دانستند آنان بازی خورده جریان زرسالار اموی هستند.

در آغاز جنگ جمل امام علی<sup>۷</sup> با طلحه و زبیر به واسطه قرآن اتمام حجت کردند. به هر حال آنان به نصایح علی<sup>۷</sup> گوش ندادند و براهین قاطع آن حضرت که دخالت نداشتن او در قتل عثمان را اثبات می کرد و نشان می داد خود طلحه و زبیر سهم بسزایی در قتل عثمان داشته اند، در آنان کارگر نیفتاد و جنگ را آغاز کردند.

### پیامد عملکرد جریان صدارت طلب

سپاه جمل در یک نیمروز به دست لشکر امام علی<sup>۷</sup> تار و مار شد و شتر عایشه نیز که در میدان نبرد ایستاده بود و راکبش از روی آن مردم را به جنگ تحریک می کرد پی شد و بدین سان آتش فتنه جمل خاموش گردید؛ یکی از مهم ترین آثار فتنه جمل این بود که علی<sup>۷</sup> و یارانش توسط دو تن از اصحاب نامدار رسول خدا<sup>۹</sup> و عایشه همسر آن حضرت، به شرکت در قتل عثمان متهم شدند، و به این ترتیب بهانه خوبی به دست معاویه افتاد تا جنگ صفین را به بهانه انتقام خون خلیفه مظلوم به راه بیندازد در ضمن نفوذ آنان در جامعه به قدری بود که حتی برخی از یاران و دوستان امام علی<sup>۷</sup> در مواضع خود دچار تردید شدند.

## ۶. جریان متحجر آشوبگر

یکی از جریان‌های مهم و اثرگذار معارض اهل بیت<sup>۷</sup> متحجران بودند. اولین نمودهای آن در دوران حیات رسول خدا<sup>۹</sup> رخ نمود و اندک‌اندک فربه‌تر شد و در دوران حکومت امیرمومنان<sup>۷</sup> در قالب جریان فکری - سیاسی به نام خوارج نمایان گردید. البته امروزه روح تحجرگرایی در لباس مقدس مآبی و بازگشت به سیره سلف خودنمایی می‌کند و در جامعه اسلامی در چهره گروه‌های تروریستی القاعده، النصره و داعش ظاهر شده است.

### مفهوم تحجر و متحجر

تحجر در لغت به معنای تصلب و مانند سنگ سخت و سفت شدن است. از این رو این واژه در اصطلاح در مورد انسان‌های جامد الفکر، انعطاف‌ناپذیر، محدود، محصور و تنگ‌نظر به کاررفته. بنابراین متحجر کسی است که قدرت تحلیل و استنباط ندارد و از قوه برداشت صحیح از گفتار و کردار دیگران محروم است. در امور دینی نیز تحجر زمانی شکل می‌گیرد که به‌ظاهر متون دینی بدون توجه به تفسیر و باطن آن تمسک شود. یا در حوادث سیاسی و اجتماعی و اقتصادی‌ای که جنبه دینی دارند بر اساس نمادها و علائم بدون محتوا و ریشه‌های آنها قضاوت دینی شود.

متحجران به شکل و صورت و نماد توجه، و از محتوا و مغز پدیده‌ها غفلت می‌کنند. چنین نگاه سطحی و روبنایی به متون دینی و جریان‌ها و رخداد‌های سیاسی و مذهبی موجب می‌شود انسان معارف دینی را غلط دریافت کند و تفسیرهای غلط از حوادث پیرامونش داشته باشد.

### سران جریان متحجر آشوبگر

متحجران صدر اسلام فهرست بلندی دارند که بررسی همه آنها مجال بسیار وسیع می‌طلبد؛ لیکن در این مجال برخی از مهم‌ترین شخصیت‌های آنها را که بیشتر در دوران حکومت امام علی<sup>۷</sup> نمایان شدند به‌اجمال معرفی می‌کنیم.

**شبت بن ربیع تمیمی یربوعی:** او از اصحاب و راویان احادیث امام علی<sup>۷</sup> بود ولی پس از مدتی به خوارج پیوست در ایام خلافت عثمان بر او شورید و با امام علی<sup>۷</sup> بیعت کرد؛ اما پس از مدتی به خوارج پیوست و از سران آنان شد. سپس توبه کرد و برای امام حسین<sup>۷</sup> نامه نوشت و آن حضرت را به کوفه دعوت نمود؛ ولی در روز عاشورا به سپاه عبیدالله پیوست و فرماندهی بخشی از لشکرش را به عهده گرفت. پس از شهادت ابی عبدالله به مختار پیوست و جزء منتقمان خون سیدالشهدا شد ولی پس از مدتی از یاری مختار دست برداشت و در قتل او شرکت کرد.

**مسعر بن فدکی تمیمی:** او از چهره‌های بانفوذ و از سران قاریان قرآن سپاه علی<sup>۷</sup> بود. اما پس از این که معاویه قرآن‌ها را بر نیزه کرد و پیشنهاد حکم قرار دادن قرآن را مطرح کرد، وی با ادامه جنگ مخالفت ورزید و حضرت را به پذیرش تحکیم واداشت و پس از جنگ به خوارج پیوست.

**حرقوص بن زهیر:** وی از سرکردگان خوارج که در سازمان‌دهی جنگ نهروان نقش حساس و مهمی داشت. وی از عباد بود؛ به طوری که از کثرت سجده پیشانی‌اش پینه‌بسته بود. وی تا جنگ صفین در کنار امام قرار داشت، ولی پس از جنگ به خوارج پیوست؛ و به‌شدت کینه حضرت را به دل گرفت و از سران سپاه نهروان گردید و در همان جنگ کشته شد.

**عبدالله بن کواء:** او از اصحاب و راویان امام علی <sup>۷</sup> بود که به خوارج پیوست. وی در میان خوارج از شخصیت‌های سرشناسی به شمار می‌آمد که با سپاه علی <sup>۷</sup> به بحث و مناظره می‌ایستاد.

**عبدالله بن وهب راسبی:** شیخ طوسی او را از اصحاب و راویان امام علی <sup>۷</sup> و از سران و روسای خوارج شمرده است. وی از حافظان وقاریان قرآن بود. او از خطیبان خوارج به شمار می‌آمد، که آنان را به جنگ با حضرت تحریک می‌کرد. او فردی بسیار متعصب و گستاخی بود. وی در ابتدا جنگ امام علی <sup>۷</sup> را به مبارزه طلبید و به دست آن حضرت کشته شد.

**زید بن حصین:** وی از سران و روسای خوارج بود که وقتی سپاه شام قرآن‌ها را بر سرنیزه کردند با اصرار زیاد علی <sup>۷</sup> را تحت فشار قرارداد تا از ادامه جنگ چشم‌پوشد، وگرنه مانند عثمان او را خواهند کشت. یا تحویل معاویه خواهند داد، فشارها و تهدیدهای او و دوستانش موجب شد حضرت مالک اشتر را از ادامه جنگ بازدارند.

**اشرس بن عوف شیبانی:** وی از سران خوارج بصره بود، و فرماندهی مقدمه سپاه پانصدنفری خوارج را که به فرماندهی مسعر بن فدکی به‌سوی نهروان حرکت کرده بودن به عهده داشت، و سرانجام به دست علی <sup>۷</sup> کشته شد.

**اشهب بن بشر بجلی:** وی یکی از فرماندهان خوارج بود، که پس از جنگ نهروان در منطقه ماسبدان بر امام علی <sup>۷</sup> شورید و با ۱۸۰ نفر به جنگ یاران حضرت رفت و در همان جنگ و در جمادی‌الثانی سال ۳۸ به قتل رسید.

**هلال بن علفه تیمی:** او از فرماندهان و سرکرده‌های قبیله تیم الرباب بود که در سال ۱۳ هجری از طرف عمر به فرماندهی جمعیتی از قبیله خویش برگزیده و برای فتح عراق فرستاده شد در زمان امام علی <sup>۷</sup> به خوارج پیوست و پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری در منطقه ماسبدان بر ضد حضرت شورید.

#### فرایند شکل‌گیری جریان متحجر آشوبگر

چنان‌که پیش‌تر گذشت، امیرمومنان <sup>۷</sup> امویان را منافقانی می‌دانستند که درصدد ضربه زدن به اسلام‌اند. از همین رو به‌محض در دست گرفتن زمام حکومت همه کارگزاران اموی را عزل کردند؛ ولی معاویه از اجرای حکم حضرت سرباز زد؛ و با دستاویز خون‌خواهی عثمان به مبارزه با امام برخواست. به‌این‌ترتیب جنگ سرنوشت‌سازی با اصلی‌ترین دشمن اسلام آغاز شد، که تقریباً سه ماه و اندی طول کشید و تلفات فراوانی به‌جا گذاشت ولی رفته‌رفته قوت سپاه امیرمومنان <sup>۷</sup> افزایش یافت و روحیه و توان شامیان رو به ضعف نهاد و در آستانه شکست کامل قرار گرفت.

از این‌رو معاویه با مشورت عمرو بن عاص ترفندی زد و قرآن‌ها را بر سرنیزه کرد، و به سپاه کوفه پیشنهاد کرد که برای توقف برادرکشی جنگ متوقف گردد و بر اساس قرآن بین او علی <sup>۷</sup> حکم شود. بسیاری از متحجران سپاه علی <sup>۷</sup> که اغلب از قراء متحجر کوفه بودند با دیدن قرآن بر روی نیزه‌ها فریب خوردند و حضرت را واداشتند تا حکمیت را بپذیرد. امیرالمومنین <sup>۷</sup> ابتدا کوشیدند آنان را متوجه ترفند معاویه کنند. لیکن ظاهر نگری، کج‌فهمی و سطحی‌نگری‌شان موجب شد روشننگری‌ها و نصایح امام علی <sup>۷</sup> در آنها کارگر نیفتد.

وقتی متحجران آشوبگر در سپاه امام علی<sup>۷</sup> بحران آفریدند، حضرت به مالک اشتر دستور دادند که حمله را متوقف کند و طرح حکمیت را پذیرفتند و سند تحکیم را امضاء کردند.

ولی وقتی سند تحکیم امضا شد، همان متحجرانی که آن حضرت را وادار به پذیرش حکمیت کرده بودند در همان میدان جنگ صفین به آن حضرت گفتند شما چرا سند تحکیم را امضاء کرده‌ای؟! مگر قرآن نمی‌فرماید: ان الحکم الا لله (آیه ۵۷ سوره انعام)

اندکی بعد نیز به حضرت گفتند ما از این که راضی به حکمیت شده‌ایم توبه کرده‌ایم، و شما هم باید توبه کنی و سند تحکیم را نقض کنی وگرنه از شما برائت خواهیم جست. ولی حضرت به علت وجوب پایبندی به عهد و پیمان درخواست آنان را رد کرد.

آنگاه دوازده هزار نفر از قاریان و غیر قاریان به همین بهانه از حضرت جدا شدند. و بدین سان جریان متحجر آشوبگر در قالب یک جریان فکری-سیاسی در تاریخ شکل گرفت و اعلام موجودیت کرد.

### شاخص‌های جریان متحجر

مهم‌ترین شاخص‌های این جریان بدین قرار است:

۱. التقاط فکری: متحجران مقدس‌مآب در صدر اسلام ابتدا صرفاً به صورت یک جریان سیاسی ظاهر شدند. ولی پس از مدتی به یک جریان فکری و اعتقادی تبدیل شدند.

۲. اختصاص دادن داوری به خدا: چنان که پیش‌تر گفته شد مقدس‌مآبانی که در جنگ صفین علی<sup>۷</sup> را به پذیرش آتش‌بس و حکمیت ابوموسی اشعری وادار کردند ساعاتی بعد در همان میدان جنگ صفین از عقیده خود بازگشتند، و توبه کردند و گفتند ما از این که حکمیت را پذیرفته‌ایم توبه کرده‌ایم، و علی<sup>۷</sup> نیز باید سند تحکیم را نقض کند و از پذیرش حکمیت توبه کند وگرنه کافر شده است. در نقد دیدگاه متحجران کوفه باید گفت:

الف) امام هرگز حکمیت را ابتدائاً پیشنهاد نکرده بودند و با آن مخالف بودند.

ب) اساس حکم کردن طبق موازین دین شرع برای رفع اختلافات هیچ اشکالی ندارد؛ زیرا دو آیه‌ای (آیه ۵۷ سوره انعام و آیه ۴۴ سوره مائده) که متحجران صدر اسلام به آنها استشهاد کرده‌اند شاهد مدعایشان نیست.

بنا بر آیه ۵۷ سوره انعام، هیچ‌کس جز خداوند متعال حق تشریح و قانون‌گذاری ندارد، نه اینکه هیچ‌کس حق نداشته باشد بر اساس شریعت و قوانین الهی حکم کند.

ج) امیرمؤمنان<sup>۷</sup> شرط کردند که حکمین طبق قرآن مجید و سنت پیامبر حکم کنند. بنابراین حکمین مستقلاً حق حکم کردن نداشتند.

د) اگر بنا باشد مسلمانان حکم و داوری کردن را تنها به خود قرآن مجید موکول کنند. در آن صورت اختلافات حل نخواهد شد. زیرا قرآن خودبه‌خود نطق نکرده، پرونده اختلاف مؤمنان را رسیدگی نمی‌کند، بلکه باید انسانی در کنار آن باشد که معنا و مقصود و تفسیر آیاتش را بداند و ربط بین اختلافات با آیات خاصش را درک کند وگرنه قرآن مجید خود صامت و ساکت است.

بنابراین این شواهد اشکال‌هایی که این متحجران درباره پذیرش حکمیت بر امام علی<sup>۷</sup> وارد می‌دانستند، خود نشانه حماقت و نادانی آنها است. و به نظر می‌رسد استشهداد به این آیات و انتخاب شعار «لا حکم الا الله» توطئه‌ای از سوی دشمنان هوشمند و منافقانی زیرک بود که در سپاه علی<sup>۷</sup> رخنه کرده بودند.

**۳. تکفیر مرتکب گناه کبیره:** یکی از بحث‌های که پس از ماجرای حکمیت و پیدایش متحجران مطرح شد این بود که آیا مرتکب گناه کبیره مسلمان است یا خیر؟ تا آن روز همه مسلمانان معتقد بودند مرتکب گناه کبیره مسلمان و مؤمن است، ولی مسلمانی فاسق که خداوند گنااهش را کیفر خواهد داد. اما از آن تاریخ خوارج مدعی شدند کسی که مرتکب گناه کبیره شود کافر است؛ اگرچه به اسلام ایمان قلبی داشته باشد و نماز بخواند؛ در نتیجه مال و جانس احترام ندارد.

آنان هر مسلمانی را که همچون آنها فکر نمی‌کرد و در حلال و حرام آنان را رعایت نمی‌کرد می‌کشتند؛ ولی با غیرمسلمان اعم از یهودی و مسیحی و مشرک برخوردی ملایم داشتند.

امام علی<sup>۷</sup> نیز پیش از جنگ نهروان در اعتقاد خوارج که مرتکب گناه کبیره را کافر می‌پنداشتند، فرمودند: «پس اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شده‌ام، پس چرا همه امت محمد<sup>۹</sup> را به گمراهی من گمراه می‌دانید و خطای مرا به حساب آنان می‌گذارید و آنان را برای خطای من کافر می‌شمارید، شمشیرها را بر گردن نهاده، کورکورانه فرود می‌آورید و گناهکار و بی‌گناه را به هم مخلوط کرده، همه را یکی می‌پندارید». (نهج البلاغه خطبه ۱۲۷)

**۴. انکار امامت:** خوارج ضرورت وجود امام برای جامعه اسلامی را با شرایطی چون عدالت، اسلام‌شناسی، تدبیر، قرشی بودن و ولایت داشتن بر مسلمانان را نفی می‌کردند.

امام هنگامی که شعار خوارج شنیدند در مسجد کوفه فرمودند: «سخن حقی است که از آن اراده باطل شده است. آری حکومت فقط برای خداست. ولی اینها می‌گویند امارت نباشد در حالی که مردم به امیر نیازمندند؛ خواه نیکوکار باشد خواه فاجر». (نهج البلاغه خطبه ۴۰)

به قول یکی از محققان معاصر، خوارج برای امامت اهمیت درخوری قائل نبودند و در نتیجه در مواردی که برای خود امامی تعیین می‌کردند شروطی مانند شجاعت و علم و عدالت را در نظر می‌گرفتند. آنان درباره امامت دچار سردرگمی بودند و عقیده و عملشان باهم ناسازگار بود.

سید مرتضی در این باره می‌فرماید: «خوارج که وجوب امامت را باطل می‌شمردند، هیچ‌گاه بدون امام و رئیس نبودند و همیشه کسی را به‌عنوان رئیس نصب کرده در امور خود به او مراجعه می‌کردند».

**۵. کج‌فهمی:** سران این جریان به دلیل سطحی‌نگری در فهم دین، آیات قرآن را غلط تفسیر می‌کردند و برداشت‌های نادرستی از معارف اسلامی ارائه می‌دادند. آنان حداکثر معانی ظاهری آیات را می‌فهمیدند.

از این رو بدون لحاظ کردن تفسیر آیات بر اساس جمع بین همه آیات، به شماری از آیات تمسک و بر همان اساس حکم شرعی صادر می‌کردند؛ از همین رو گرفتار التقاط و کج‌فهمی شدند.

خوارج معمولاً شتابزده تصمیم می‌گرفتند و زود از نظر خود برمی‌گشتند آنان به جای ریشه‌یابی اشتباهات فاحش خویش و از بین بردن آنها، فوراً با توبه از کرده خود تیرا می‌جستند و مشغول نهدی کردن دیگران می‌شدند و پیش از آنکه خود را اصلاح کنند شور اصلاح جامعه به سرشان می‌افتاد.



## ۶. لجاجت و تهور: خوارج به دلیل تعصب بیجا هیچ تفسیر دیگری جز تفسیر خود از دین را حرمت

نمی‌نهادند، برداشت‌ها و باورهای دینی دیگران را بی‌درنگ رد می‌کردند.

مجموعه عقاید خوارج، آنان را به گروهی خطرناک مبدل ساخت که به جنایات بسیاری در میان مسلمانان دست یازیدند، آنها بر اساس همین عقاید، هر مسلمانی را که مرتکب گناه کبیره می‌شد می‌کشتند؛ چنان‌که عبدالله بن خباب و همسر حامله‌اش را به جرم این‌که گفت علی بن ابی طالب به دین خود از شما آگاه‌تر است به قتل رساندند.

گفتنی است در زمان حیات رسول خدا<sup>۹</sup> نیز افکار و رفتارهایی تحجرگرایانه گاه و بی‌گاه رخ می‌نمود و در مسیر آن حضرت مشکلاتی پدید می‌آورد. برای مثال وقتی پیامبر غنائم جنگ حنین را بین مسلمانان تقسیم کردند و برای تألیف قلوب به برخی تازه‌مسلمانان سهم بیشتری دادند، ذوالخویصره، گستاخانه به رسول خدا<sup>۹</sup> اعتراض و گفت: (عدالت به خرج ده ای رسول خدا) پیامبر<sup>۹</sup> فرمود «وای بر تو اگر من عدالت به خرج ندهم چه کسی عدالت می‌ورزد.»

بنابراین افرادی در میان اصحاب رسول خدا<sup>۹</sup> بودند که نه‌تنها می‌پنداشتند برداشت ناقص و جاهلانه‌شان از دین بر فهم صاحب‌شریعت رجحان دارد بلکه احساس وظیفه می‌کردند و آن حضرت را غیر عادل می‌خواندند.

### جمع‌بندی:

الف) متحجران کسانی هستند که بر اثر سطحی‌نگری و کوتاه‌فکری، در استنباط معارف دینی و تحلیل مسائل و تحولات اجتماعی دچار انحراف می‌شوند. آنان به نمادها و ظواهر امور و متدین دین تمسک می‌کنند و از فهم مبانی و تفسیر صحیح معارف و تحولات درمی‌مانند.

ب) جریان متحجران آشوبگر از خطرناک‌ترین جریان‌هایی است که ریشه‌هایش از دوران حیات رسول خدا<sup>۹</sup> در جامعه اسلامی وجود داشت ولی در دوران حکومت امام علی<sup>۷</sup> به صورت یک گروه اجتماعی نسبتاً منسجم و دارای رفتار و اعتقادات متمایز و مشخص نمایان شد.

ج) افرادی چون شبث بن ربعی، مسعربن فدکی و ... از شخصیت‌های سرشناس جریان متحجران آشوبگر در صدر اسلام به شمار می‌آیند.

د) بدنه این جریان را قاریانی تشکیل می‌دادند که از مقدس‌مآبان صدر اسلام شمرده می‌شدند.

ه) التقاط، اختصاص داوری به خدا، تکفیر دیگر مسلمانان، کج‌فهمی، لجاجت و تهور از مهم‌ترین شاخص‌های این جریان شمرده می‌شوند.

و) این جریان ابتدا به صورت یک جریان سیاسی شورشگر ظاهر شد؛ لیکن اندک‌اندک مواضع سیاسی و رفتارهای ناهنجار خود را تئوریزه کرد و به یک جریان اعتقادی انحرافی مبدل شد.

ز) در یک نگاه فهرست‌وار: متوقف کردن روند رو به رشد حکومت علوی با تحمیل آتش‌بس و مذاکره بر امام علی<sup>۷</sup> در جنگ صفین ایجاد انحراف فکری و ایدئولوژیکی در جامعه، ایجاد ناامنی جانی برای مسلمانان برپایی جنگ نهروان بسترسازی برای تغییر موازنه قدرت به نفع جریان زرسالار برانداز و سرانجام ترور امام علی<sup>۷</sup> از مهم‌ترین پیامدهای پیدایش این جریان شوم در تاریخ صدر اسلام به شمار می‌آیند.





**فصل چهارم:**  
**جبهه اعتزال**  
**(جبهه جداشده**  
**از حق و باطل)**

در کنار دو موج همساز و ناهم‌ساز با اهل‌بیت<sup>۷</sup> در صدر اسلام موج سومی پدید آمد که خود را بی‌طرف می‌خواند و در مقام عمل، نه بیشتر جریان‌های معارض اهل‌بیت<sup>۷</sup> را تأیید می‌کرد و نه اهل‌بیت<sup>۷</sup> را یاری می‌نمود. تمایز آنها با بسیاری از جریان‌های معارض این بود که با اهل‌بیت<sup>۷</sup> به‌طور فیزیکی درگیر نمی‌شدند. نقش حساس این گروه در فرجام حکومت امام علی<sup>۷</sup> از مسائل مهم و درخور تأمل است.

آنان در ظاهر از هر دو جناح درگیر جدا شدند و عزلت گزیدند. براین اساس در کتاب‌ها و منابع تاریخی از آنان با عناوین مختلفی یاد شده است. برخی به اینکه آنان از جنگ در رکاب امام علی<sup>۷</sup> خودداری ورزیدند ایشان را «قاعدان» نامیده‌اند؛ بعضی دیگر نیز چون برخی از آنها هم از اهل‌بیت<sup>۷</sup> و هم از معارضانشان فاصله گرفته‌اند ایشان را اعتزالی خوانده‌اند.

به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت و عملکرد واقعی این جبهه در قبال اهل‌بیت<sup>۷</sup> شایسته است آنان را اعتزالی بنامیم. این جبهه در صدر اسلام، تا پیش از حکومت امام علی<sup>۷</sup> چندان نمودی نداشت، ولی در دوران حکومت آن حضرت ظهور و بروز سیاسی درخوری یافت، و به دو جریان عافیت‌طلب و قدرت‌طلب منشعب شد.

### ۷. جریان اعتزال عافیت‌طلب

این جریان یکی از دوشاخه جبهه اعتزال بود که پیش از شکل‌گیری جریان اعتزال قدرت‌طلب در مدینه شکل گرفت. این شاخه از جریان اعتزال نسبت به شاخه قدرت‌طلب؛ منفعل به شما می‌آمد یعنی فعالیت سیاسی و اثرگذاری کمتری داشت و رویکرد عافیت‌طلبانه آن برجسته بود.

برخی سران این جریان با امام علی<sup>۷</sup> بیعت نکردند و برخی دیگر، پس از بیعت از شرکت در جنگ خودداری ورزیدند. برخی از شخصیت‌های سرشناس این جریان از اصحاب رسول اکرم<sup>۹</sup> و برخی دیگر از تابعین بودند. سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن ثمر، کعب بن مالک، اسامه بن زید و زید بن ثابت از مهم‌ترین شخصیت‌های این جریان بودند که بیشتر آنها در حجاز زندگی می‌کردند.

### سران جریان اعتزال عافیت‌طلب

سعد بن ابی وقاص:

وی از سران اصحاب پیامبر<sup>۹</sup> و شخصیت‌های برجسته‌ای بود که اهل سنت او را جزو دهنفری می‌شمارند که در میان اصحاب پیامبر بهشت واجب شده است. از سوابق درخور توجه او در صدر اسلام بگذریم مهم‌ترین ویژگی سعد در میان اصحاب پیامبر<sup>۹</sup> توان فرماندهی وی در جنگ‌ها بود. او در هفتاد و چندسالگی در ایام حکومت معاویه به طرز مشکوکی از دنیا رفت.

عبدالله بن عمر:

عبدالله بن عمر در سال اول بعثت، یا چند سال پیش از بعثت در مکه به دنیا آمد. کنیه‌اش ابو عبدالرحمن و پدرش عمر خلیفه دوم و مادرش زینب بود. مهم‌ترین علل نفوذ و رشد اجتماعی عبدالله آقازادگی و نیز آشنایی با برخی احادیث بود. به‌طوری‌که یعقوبی او را از فقهای عصر خلافت عثمان و معاویه برشمرده است. وی را فردی ساده‌لوح بی‌عرضه و کوتاه‌فکر گزارش کرده‌اند.

اسامه بن زید:

وی فرزند زید بن حارثه پسرخوانده رسول اکرم<sup>۹</sup> بود که پدرش در جنگ موته به شهادت رسید. بنا بر پاره‌ای از اخبار رسول خدا<sup>۹</sup> به این فرزند علاقه خاصی داشتند به طوری که گاه وی را بر مرکب خود می‌نشانند و در دیدوبازدیدهایشان او را به همراه خود می‌بردند.

افزون بر این شایستگی‌ها و لیاقت‌های نظامی او نیز جزو برجستگی‌های شخصیتی اسامه به شمار می‌آمد اسامه با امام علی<sup>۷</sup> بیعت نکرد و در هیچ‌یک از جنگ‌های دوران خلافت با ایشان همراه نشد، و در سال ۵۸ هجری دیده از جهان فروبست.

زید بن ثابت

وقتی رسول خدا<sup>۹</sup> به مدینه هجرت کردند، زید ۱۱ ساله بود. وی بار اول در جنگ خندق کنار رسول خدا<sup>۹</sup> به جهاد پرداخت زید در زمان رسول خدا<sup>۹</sup> کاتب وحی بود. در دوران خلفا از قضات و فقها و اهل علم به شمار می‌آمد. در زمان خلافت ابوبکر و عمر افزون بر موقعیت علمی و فقهی، کاتب دارالخلافه بود. وی همچنین در زمان عثمان جایگاه اجتماعی و سیاسی برتری یافت. زمانی که همه اصحاب رسول خدا<sup>۹</sup> از حمایت عثمان دست برداشتند، زید بن ثابت به همراه ابواسید ساعدی و کعب بن مالک و حسان بن ثابت انصاری همچنان از وی حمایت می‌کردند. هنگامی که اکثر مهاجران و انصار گروه‌گروه با علی<sup>۷</sup> بیعت کردند و حتی طلحه و زبیر نیز دست بیعت به آن حضرت دادند زید از بیعت سرباز زد.

فرایند تکوین جریان اعتزال عافیت‌طلب

برخی سران این جریان، از همان آغاز حکومت امام علی<sup>۷</sup> با آن حضرت بیعت نکردند و برخی دیگر از شرکت در جنگ جمل و سپس جنگ‌های صفین و نهروان سرباز زدند. از این‌رو امام علی<sup>۷</sup> به آنان فرمود:

«حرف‌ها و خبرهایی درباره شما به گوشم رسیده که برایم ناگوار است. چه چیزی شمارا از همراهی با من بازنشانده است. سعدبن‌ابی وقاص گفت: من خوش نمی‌دارم در این جنگ شرکت کنم تا با مؤمنی درگیر نشوم. اگر شمشیری به من می‌دهی که مؤمن را کافر تمییز بدهد در کنار شما می‌جنگم. اسامه بن زید نیز گفت: شما نزد من عزیزترین مخلوقاتی، ولی من با خدا عهد کرده‌ام که با اهل لا اله الا الله نجنگم. این سخنان اسامه به جامعه چنین القا می‌کرد که اگر رسول خدا<sup>۹</sup> زنده بود با این جنگ مخالفت می‌کرد پس راه علی<sup>۷</sup> غیر از راه سنت و پیامبر است.

همچنین عبدالله بن عمر در پاسخ گفت: من به درستی این جنگ هیچ شناختی ندارم. از شما می‌خواهم مرا به انجام کاری که به آن شناخت درستی ندارم وادار نکنی.»

توجیه عبدالله توجیه عقلانی و عوام‌پسند بود؛ زیرا شایسته نیست انسان به کاری که به آن شناخت ندارد اقدام کند

سخن که به اینجا رسید آن حضرت فرمودند: فتنه زده مورد عتاب قرار نمی‌گیرد، آنگاه فرمودند، بروید که به‌زودی خدا مرا از شما بی‌نیاز خواهد کرد.

بدین‌سان این جریان در اوایل حکومت امیرمومنان<sup>۷</sup> شکل گرفت و در جنگ‌های صفین و نهروان و نیز تا پایان حکومت علی<sup>۷</sup> همچنان ادامه یافت.

## پیامدهای ظهور جریان اعتزال عافیت طلب

شخصیت‌های جریان اعتزال در پرتو پیشینه درخشانشان، به توجیه عقلانی و ارزشی رفتارشان پرداختند و اسلام بدون جنگ و بی‌خطر و بی‌دردسر و دین‌داری آسان را در جامعه تئوریزه و ترویج کردند. در روزهای نخست، تأثیر این جریان بر جامعه محسوس نبود، ولی اندک‌اندک سخنان و واکنش‌های آنها در قبال اقدامات امام علی علیه السلام در مردم تردید ایجاد کرد و مشروعیت حکومت و حقانیت نبرد آن حضرت با بصریان و شامیان را به چالش کشید.

از این رو حضرت درباره آنان فرمودند: «آنها حق را ضایع کردند و باطل را یاری نکردند.» (نهج البلاغه، قصارالحکم

۱۸)

## شاخص‌های جریان اعتزال عافیت طلب

### الف) حرام شمردن جنگ با اهل قبله

یکی از شاخص‌های جریان اعتزال این بود که جنگ با مؤمنان را در هیچ شرایطی جایز نمی‌دانست. آنها می‌گفتند جنگ‌های دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و جنگ‌های دوران فتوحات با کافران بود؛ اما علی علیه السلام با کسانی می‌جنگند که اهل قبله‌اند و مانند دیگر مسلمانان شهادتین گفته‌اند.

لیکن طبق موازین اسلام اگر گروهی از مسلمانان از سر زیاده‌خواهی به گروهی دیگر از مسلمانان ظلم کنند اهل بغی خوانده می‌شوند و در صورتی که اصلاح‌پذیر نباشند باید با آنان جنگید.

پیداست اصحاب جمل پس از تصرف بصره و کشتن مأموران حکومتی و بی‌توجهی به نصایح امیرمؤمنان علیه السلام و اعلان جنگ رسمی با سپاه امام علی علیه السلام مصداق اهل بغی گردیده و سزاوار جنگیدن بوده‌اند. از سوی دیگر مسلمانان نیز مانند دیگران گاه تحت سلطه شیطان قرار می‌گیرند و به ستم و فساد دست می‌زنند، و اگر بنا باشد صرفاً به علت مسلمان بودن پیوسته در امان باشند و هر ظلمی را مرتکب شوند. فساد در جامعه فراگیر، و حقوق کسانی که تحت ستم قرار گرفته‌اند روزبه‌روز بیشتر پایمال می‌شود. بنابراین هم از نظر وحی و هم از نظر عقل ممنوعیت مطلق جنگ با اهل قبله نادرست است.

### ب. متهم کردن امام علی علیه السلام به شرکت در قتل عثمان

سعدبن ابی‌وقاص از قتل عثمان امام علی علیه السلام را متهم ردیف اول قتل خلیفه خواند و حتی در اظهارات رسمی خود از متهم کردن امام به دخالت در قتل عثمان ابایی نداشت. این در حالی بود که علی علیه السلام در قتل عثمان دخالتی نداشت و برای جلوگیری از قتل او بسیار کوشید.

البته نقل شده است که عبدالله عمر که به‌عنوان فقیه شناخته می‌شد، پس از مدتی از این که با علی علیه السلام بیعت نکرده و در جنگ‌ها در رکاب آن حضرت حاضر نشده بود اظهار ندامت کرده است. او درباره علت این ندامت گفت: آنها مسلمان بودند ولی چون اهل بغی بودند باید سرکوب می‌شدند.

### ج. مشروع ندانستن حکومت امام علی علیه السلام

شاخص دیگر جریان اعتزال این بود که بیعت مردم با علی علیه السلام را نامشروع می‌شمرد. برخی سران این جریان مانند سعدبن ابی‌وقاص محمد بن مسلمه اسامه بن زید، حسان بن ثابت و عبدالله بن عمر بیعت مردم با علی علیه السلام را نوعی لغزش و اشتباه می‌خواندند. آنها با سه خلیفه نخست پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت و همکاری کرده بودند.

## انگیزه‌های جریان اعتزال عافیت طلب

شواهد تاریخی نشان می‌دهند که برخی سران این جریان ضعف‌های شخصیتی یا دلخوری‌های شخصی با امام علی ع داشته‌اند. از باب نمونه سعد بن ابی‌وقاص دلخوری و رقابت دیرینه‌ای نسبت به حضرت داشته است.

اسامه بن زید از امام خواسته بود حقوق خاصش از بیت‌المال را به او بدهد، ولی پس از تقسیم مساوی بیت‌المال در دوره حکومت علوی حقوق وی کاهش یافت. به این ترتیب موجب ناراحتی وی شده بود. عبدالله بن عمر نیز که خود می‌گفت از پیامبر ص شنیده که معاویه در پایین‌ترین مرتبه جهنم (درک اسفل) در تابوتی جای دارد و نامسلمان خواهد مرد از همراهی با امیرمومنان ع در جنگ صفین خودداری کرد.

به نظر می‌رسد یکی از عللی که باعث شد پسر عمر با علی ع بیعت نکند عدالت حضرت باشد؛ زیرا حضرت در تقسیم بیت‌المال بین مسلمین هیچ فرقی نمی‌گذاشتند و سهم ابن عمر مانند دیگران مبلغ کمی می‌شد. عبدالله بن عمر در دوران خلافت عبدالملک مروان نزد حجاج کارگزار سفاک و ظالم آمد و درخواست بیعت کرد و می‌گفت از رسول خدا ص شنیده‌ام که فرمودند: «من مات ولا امام له مات میتة جاهلیة» هر کس بمیرد در حالی که امام نداشته باشد به مرگ جاهلی مرده» (یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، الاستیعاب بهامش الاصابه، ترجمه امیرالمؤمنین، ج ۳، ص ۵۳). آری عبدالله بن عمر در بیعت با علی ع تردید کرد ولی در بیعت با چنین فردی تردید نکرد. شاید همین گناه بزرگ او موجب شد که سرانجام به دست همین جلادی که با او بیعت کرده بود کشته شود.

### جمع‌بندی

الف) جریان اعتزال عافیت طلب در آستانه جنگ جمل در حجاز به‌خصوص شهر مدینه نمایان شد و رفته‌رفته در سایر بلاد سرایت کرد.

ب) آنان از همه جنگ‌های آن حضرت کناره‌گیری کردند و برخی‌شان حتی با حضرت بیعت نکردند.

ج) گرچه آنان علت اعتزال خود را شبهات دینی و عقلانی عنوان می‌کردند، شواهد نشان می‌دهد علت اعتزال برخی سران این جریان توقعات مادی از امیرمومنان ع میل به رفاه بود.

د) رجالی چون سعد بن ابی‌وقاص، عبدالله بن عمر، کعب بن مالک، اعین بن خریم، اسامه بن زید و زید بن ثابت از سران این جریان به شمار می‌آمدند.

ه) حرام شمردن جنگ با مسلمانان، متهم کردن امام علی ع به شرکت در قتل عثمان و نامشروع خواندن حکومت علی ع از مهم‌ترین شاخص‌های این جریان‌اند.

### ۸. جریان اعتزال قدرت طلب

شاخه دوم جریان اعتزال در کوفه شکل گرفت. این شاخه در حقیقت اعتزال مدینه را از لحاظ دینی تئوریزه کرده، و به رسول خدا ص نسبت داد، و آن را به یک اعتزال شبه اعتقادی تبدیل کرد چهره برجسته این جریان عبدالله بن قیس مشهور به ابوموسی اشعری است که یعقوبی وی را جزء فقهای عصر عمر و عثمان برشمرده است.



ابوموسی بارها از سوی خلفا در فتوحات به‌عنوان فرمانده برگزیده شد همچنین عمر او را به امارت بصره گماشت، ولی در دوران عثمان از خلافت بصره عزل گردید.

### عملکرد جریان اعتزال قدرت طلب

زمانی که مردم مدینه با امام علی<sup>۷</sup> بیعت کردند ابوموسی حاکم کوفه بود. وی مدتی سکوت پیشه کرد و از بیعت با حضرت خودداری ورزید تا اینکه مورد اعتراض کوفیان قرار گرفت.

امام می‌خواستند او را از امارت کوفه برکنار کنند، ولی برخی یاران از ایشان خواستند وی ابقا شود، و حضرت نیز بنا بر ملاحظاتی ناچار شدند او را ابقا کنند؛ ولی همواره نگران اوضاع کوفه بودند.

این نگرانی‌ها ادامه داشت تا اینکه امام در مسیر حرکت به‌سوی بصره برای جنگ با طلحه و زبیر از کوفه نیرو خواست. در این هنگام اشعری برای مردم سخنرانی کرد و جنگ جمل را فتنه‌ای خواند که شرکت نکردن در آن بهتر از شرکت کردن در آن است، و به همین دلیل شمار زیادی از شمشیرزنان کوفه تحت تأثیر سخنان او قرار گرفتند و از همراهی با امام علی<sup>۷</sup> در جنگ جمل خودداری کردند.

بدین‌سان در آستانه درگیری امام<sup>۷</sup> با سپاه جمل ابوموسی ضربه سختی به سپاه امام<sup>۷</sup> زد و به همین دلیل امام<sup>۷</sup> وی را برکنار و قرظه بن کعب انصاری را جای او نصب کرد.

### شاخص‌های جریان اعتزال قدرت طلب

#### مهم‌ترین شاخص‌های جریان اعتزال قدرت طلب عبارتند از:

##### الف) تحریف سخن رسول خدا<sup>۹</sup>

جریان قدرت طلب برای تئوریزه کردن اعتزال سیاسی خود، از آیات قرآن و احادیث پیامبر<sup>۹</sup> استفاده می‌کرد. و بدین‌سان اعتزال سیاسی برخاسته از اختلافات شخصی را به اعتزال دینی و اعتقادی برخاسته از وظیفه و تکلیف شرعی تبدیل کردند.

##### ب) ارتباط با معارضان اهل بیت

شاخص دیگر این جریان ارتباط با معارضان اهل بیت<sup>۷</sup> بود ابوموسی با جریان بیعت شکنان صدارت طلب مکاتباتی می‌کرد او تحت فرمان و نفوذ عایشه بود و با دستور عایشه چنین موضعی گرفت.

##### ج) فعال بودن و قدرت طلبی

شاخص دیگر جریان قدرت طلب این بود که فعالانه و با زبان دین به جنگ امام می‌آمد. ابوموسی در مسجد می‌نشست و با زبان موعظه مردم را از شرکت در جنگ جمل بازمی‌داشت.

همچنین جریان اعتزال در قدرت طلبی ریشه داشت. ابوموسی درگیری امام با اصحاب جمل را فتنه می‌خواند و امیرمومنان<sup>۷</sup> را جزئی از فتنه معرفی می‌کرد. از سوی دیگر ابوموسی مردم را به اطاعت از خود و تشکیل جریانی به ضد امام<sup>۷</sup> با محوریت خویش دعوت می‌کرد

او گفت: ای مردم کوفه از من اطاعت کنید تا پناهگاه اعراب شوید مظلومان به شما پناه آورند و ... این عبارت نشان می‌دهد که ابوموسی درصدد تشکیل یک جناح مخالف در برابر امام علی<sup>۷</sup> بوده است. یکی دیگر از مظاهر قدرت طلبی ابوموسی این بود که در حین مذاکره با عمرو بن عاص، خلافت دامادش عبدالله بن عمر را به جای امام علی<sup>۷</sup> پذیرفت.

#### د) اعتدال نمایی

شاخص مهم دیگر جریان اعتزال قدرت طلب این بود که حزب علوی را تندرو و منحرف، و جریان اعتزال راجریانی اعتدال پیشه و میانه‌رو معرفی می‌کرد. او اعتزال راجریانی میانه‌رو معرفی می‌کرد که هم دین اعضایش را حفظ می‌کند و هم ژست خیرخواهی و انسان‌دوستی‌اش محفوظ می‌ماند.

#### ه) جهاد گریزی

جهاد در میدان جنگ کاری دشوار و محنت‌زا است؛ و با راحت‌طلبی سازگار نیست. یکی از ویژگی‌های جریان اعتزال قدرت طلب این بود که با جهاد مخالفت می‌کرد و همین امر موجب استقبال راحت‌طلبان از این جریان می‌شد.

#### و) اهل مذاکره بودن

امام علی <sup>۷</sup> به دلیل آشنایی کامل با خدعه‌گری‌ها و صفات شیطانی جریان زرسالاران برانداز و دشمنی آنان با اساس اسلام می‌فرمودند: «ای مردم، بروید به جنگ دشمنان اسلام»، و پیشنهاد مذاکره از سوی آنان را ترفندی برای سلطه و غلبه یافتن بر مسلمانان می‌دانستند. ولی جریان اعتزال قدرت طلب معتقد بود که می‌توان با مذاکره شکل درگیری و جنگ را پایان داد.

#### ز) ولایت گریزی

از آنجاکه این جریان اعتقادی به ولایت و افضلیت امیرمومنان <sup>۷</sup> نداشت، در مذاکرات به راحتی از خط قرمزهای آن حضرت می‌گذشت چنانکه ابوموسی اشعری به راحتی با عمرو بن عاص توافق کرد که علی <sup>۷</sup> را از خلافت عزل کند.

#### تأثیر جریان اعتزال در جامعه علوی

در نگاه نخست به نظر می‌رسد اعتزال جریانی بود که بر اثر حماقت، ترس یا ضعف اراده، موضع بی‌طرفی منفعلانه را برگزیده، ولی شواهد تاریخی حاکی از آن‌اند که جریان اعتزال گرچه در آغاز گروه کوچک محدود بود، به دلیل تساهل در برخورد با مخالفان حکومت علوی، طرف‌داری از دین‌داری بی‌دردسر، با طبایع راحت طلب سازگارتر بود. از این‌رو هر قدر از دوران حکومت امام علی <sup>۷</sup> گذشت شمار حامیان این جریان نیز افزایش یافت:

در گام نخست، هزاران تن از شمشیرزنان کوفه تحت تأثیر وسوس جریان اعتزال از شرکت در جنگ جمل خودداری کردند؛ در گام دوم یاران و شاگردان عبدالله بن مسعود، یکی از فقها و اصحاب نامدار پیامبر هنگام حرکت به سوی صفین نزد حضرت آمدند و گفتند:

ما با شما می‌آییم ولی در لشکرگاه شما توقف نمی‌کنیم، بلکه جداگانه منزل می‌کنیم تا ببینیم کار شما با شامیان به کجا می‌انجامد. چهارصد تن از یاران ابن مسعود حاضر نشدند به همین مقدار با حضرت همراهی کنند.

در گام سوم حدود سی هزار تن از قراء عراق و شام از جنگ فاصله گرفتند، و در گوشه‌ای از میدان جنگ صفین چادر زدند و در خلال ماه‌های جنگ، بین امیرمومنان <sup>۷</sup> و معاویه رفت‌وآمد می‌کردند. در گام چهارم گرایش به اعتزال از جنگ، در میان هر دو سپاه شام و عراق رشد کرد و از این‌رو وقتی سران سپاه شام پیشنهاد آتش‌بس دادند هر دو لشکر از آن استقبال کردند.

در گام پنجم بخش عظیمی از سپاه امیرمومنان<sup>۷</sup> در آستانه پیروزی بر سپاه معاویه، پس از تحمیل آتش-بس و حکمیت بر امیرمومنان با اصرار، ابوموسی اشعری را به‌عنوان مسئول مذاکره با طرف معاویه یعنی عمرو بن عاص برگزیدند و بر امیرمومنان<sup>۷</sup> تحمیل کردند

### خطر جریان اعتزال قدرت طلب

شاید نقش این جریان در انحراف جامعه اسلامی سبب شده باشد که رسول خدا<sup>۹</sup> و اهل بیت<sup>۷</sup> از رهبر این جریان با چنان تعبیر تندی یاد کنند.

پیامبر<sup>۹</sup> ابوموسی اشعری را از شرورترین انسان‌های تاریخ خوانده و او را چونان سامری شمردند. مقایسه ابوموسی اشعری با سامری نشان‌دهنده این است که از نظر رسول خدا<sup>۹</sup> جریان اعتزال اشعری در تاریخ اسلام مانند جریان گوساله‌پرستی در تاریخ بنی‌اسرائیل است و همچنان که گوساله‌پرستی جریان خطرناکی برای انحراف بنی‌اسرائیل از مکتب حضرت موسی بوده، جریان اعتزال اشعری نیز انحرافی خطرناک برای انحراف امت اسلام است و به‌صورت مرموزی مردم را از اسلام ناب جدا می‌کند.

امیرمومنان<sup>۷</sup> ابوموسی اشعری را به‌عنوان نظریه‌پرداز جریان اعتزال ملعون می‌شمردند و در قنوت نماز خویش او را نفرین می‌کنند.

جالب است بدانیم که حدیفه‌بن یمان که پیامبر<sup>۹</sup> اسامی منافقین را به وی فرموده بودند ابوموسی اشعری را دشمن خدا و رسول می‌خواند.

### جمع‌بندی

الف) ماهیت جریان اعتزال قدرت طلب در نظریه «نه علی<sup>۷</sup>، نه معاویه» با جریان اعتزال عافیت طلب مشترک بود.

ب) جریان اعتزال قدرت طلب برای مطرح کردن خود، از معارف قرآن و سخن رسول<sup>۹</sup> خدا استفاده کرد، و افزون بر این با تبلیغ اندیشه و نیز رفتارهای خود، فرهنگ اعتزال را در بخشی از جامعه نهادینه کرد.

ج) ریاست این جریان با عبدالله بن قیس یا همان ابوموسی اشعری بود که رسول خدا<sup>۹</sup> او را سامری امت نامید. که مردم را از مسیر حق جدا نموده، جریان سومی را بنا می‌نهد که مخالف جهاد و قتال است.

د) تحریف سیره و شخصیت رسول خدا<sup>۹</sup> ارتباط با معارضان اهل بیت<sup>۷</sup>، فعال بودن و قدرت طلبی، اعتدال‌نمایی، جهادگریزی، اهل مذاکره بودن و ولایت‌گریزی از مهم‌ترین شاخص‌های این جریان به شمار می‌آید.

ه) گرچه پدیده اعتزال قدرت طلب در مقایسه با ناکثین و قاسطین و مارقین پدیده‌ای کوچک و جریانی ضعیف و منفعل می‌نمود و به افراد در زمان و مکان محدودی اختصاص داشت، و همچنین از حیث نظامی فعالیت چشمگیری در حکومت امیرمومنان<sup>۷</sup> نداشت، از حیث فرهنگی، جریانی فعال بود و پشتوانه نظری داشت و رفته‌رفته با حفظ هویت دینی خویش بنیادهای فرهنگ مقاومت را در حکومت امام علی<sup>۷</sup> سست کرد.

### خلاصه فصل:

۱. بیان دو جبهه همساز و ناهم‌ساز با اهل بیت<sup>۷</sup> در صدر اسلام، جبهه سومی پدید آمد که خود را بی-طرف معرفی و عمل هر دو جبهه مزبور را نفی می‌کرد. نقش حساس این جبهه در فرجام حکومت امام علی<sup>۷</sup> از مسائل مهم و درخور تأمل است.

۲. تلقی غالب در ذهنیت تاریخی محافل اسلامی، حتی در محافل تخصصی تاریخ اسلام این است که جبهه اعتزال در مقایسه با جبهه معارضان اهل بیت<sup>۷</sup> یعنی جریان‌های چون بیعت شکنان صدارت‌طلب و زرسالاران برانداز و متحجران آشوبگر که هر یک جنگی خسارت‌بار بر اهل بیت<sup>۷</sup> تحمیل کردند جبهه‌ای کوچک و جریان‌ی ضعیف و منفعل بوده و به جمعی خاص و اندک اختصاص داشته است حال آنکه شواهد نشان می‌دهند که این جبهه از حیث نظامی فعالیت درخوری در برابر اهل بیت<sup>۷</sup> نداشته، از حیث فرهنگی جریان فعال و تأثیرگذار بوده است.

۳. این جبهه به‌گونه‌ای پنهان در ذهن و دل مسلمانان نفوذ، و تفکر و انگیزه مقاومت را از آنان سلب می‌کرد و فرهنگ معامله و مذاکره میانه‌روی عافیت طلبانه، دین‌داری آسان، جهادگریزی، رفاه‌زدگی و قدرت‌طلبی را در جامعه اسلامی نهادینه می‌کرد و گسترش می‌داد.

۴. هنر این جبهه به آن بود که با تحریف دین، قرائتی نو از اسلام عرضه کرد؛ قرائتی که در آن مخالفت با دستور اهل بیت<sup>۷</sup> شدت تدین را نشان می‌داد و با عقل و درایت و حکمت و تدبیر و اعتدال در دین و سیاست همخوانی داشت؛ و از همین رو توانست با چهره‌ای پیراسته از لامذهبی و بغی و ستمگری در مقابل امیرمومنان<sup>۷</sup> قد علم کند و یاران حضرت را یکی پس از دیگری جذب خویش سازد و روحیه اعتزال را در جامعه اسلامی رواج دهد.

۵. جریان اعتزال در تضعیف روحیه مقاومت و قدرت دفاعی حکومت اهل بیت<sup>۷</sup> نقش مهمی ایفا کرد و فرقه جدیدی بر مبنای احتیاط دینی و شعار صلح‌جویی و اعتدال بنیان نهاد.

## منابع

\* قرآن مجيد

\* نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، مؤسسه دارالهجره، قم

انيس ابراهيم، و ترجمه همكاران، العجم الوسيط، الطبعة خامس، دفتر نشر اسلامي، تهران، ۱۴۱۶ق/۱۳۷۴ش.  
ابن ابى شييه، ابى بكر، المنصف فى الاحاديث و الآثار، إعداد كمال يوسف الحوت، الطبعة الاولى، دارالتاج  
بيروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.

ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن محمد، شرح نهج البلاغه، تحقيق ابوالفضل ابراهيم، چاپ دوم، بيروت، دارالحياء  
الكتب، ۱۳۸۵ش.

ابن اعثم، احمد، كتاب الفتوح، تحقيق على شيرى، دارالاضواء، بيروت، ۱۴۱۱ق.

ابن الاثير، على بن محمد، الكامل فى التاريخ، دار صادر- دار بيروت، بيروت، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.

اسد الغابه فى معرفه الصحابه، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.

اسد الغابه فى معرفه الصحابه، تحقيق البناء و عاشور و وهاب فايد، الطبعة اولى، دار احياء التراث العربى،  
بيروت، ۱۴۱۷ق.

ابن بابويه، محمد بن على، معانى الاخبار، چاپ اول، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۳ق.

كمال الدين و تمام النعمه، تحقيق و تصحيح على اكبر غفارى، چاپ دوم اسلاميه، تهران، ۱۳۹۵ش.

ابن جوزى، عبدالرحمن، الأذكياء، تحقيق محمد عبدالرحمن عوض، الطبعة الثانيه، دار الكتاب  
العربى، ۱۴۰۸ق.

تلبيس ابليس، تصحيح إداره الطباعة و المنيره، عالم الكتب، بيروت، ۱۳۶۸ق.

ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، المنتظم فى تاريخ الامم و الملوك، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى  
عبدالقادر عطا، الطبعة الاولى، دار الكتب العلميه، بيروت.

ابن جوزى، سبط، تذكره الخواص، تحقيق حسين تقى زاده، الطبعة اولى، مجمع العالمى لأهل بيت، ۱۴۲۶ق.

ابن الحجر العسقلانى، احمد بن على، الأصابه فى تمييز الصحابه، دار احياء التراث، بيروت، ۱۳۲۸ق.

ابن خياط، خليفه، تاريخ خليفه بن خياط، تحقيق مصطفى نجيب فواز و حكمت شكلى فواز، الطبعة الاولى، دار  
الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.

- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، دار بيروت، بيروت، ١٤٠٥ق.
- ترجمه الحسين و مقتله، تحقيق السيدعبدالعزیز الطباطبائی، البعه الاولى، موسسه آل البيت لأحياء التراث، قم، ١٤١٥ق/١٣٧٣ش.
- ابن شبه، عمر، كتاب تاريخ المدينة المنوره، تحقيق، فهيم محمد شلتوت، منشورات دار الفكر، قم، ١٤١٠ق/١٣٦٨ش.
- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمہ، چاپ اول، دار الحديث، قم، ١٤٢٢ق.
- ابن طاووس، علی، اليقين فی إمره اميرالمومنين، مطبعه الحيدريه، نجف، ١٣٦٩ق.
- المهوف فی قتلى الطفوف(لهوف)، تحقيق تبريزيان، چاپ اول، دار الاسوه، ١٤١٤ق.
- ابن طيفور، احمد بن ابى طاهر، بلاغات النساء، شريف رضى، قم.
- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله بن محمد، الاستيعاب فی معرفه الأصحاب، تحقيق علی محمد البجاوى، دار الجبل، بيروت، ١٤١٢ق/١٩٩٢م.
- ابن عبدربه الاندلسی، احمد بن محمد، العقد الفريد، تحقيق مفيد محمد قيمحه، الطبعه اولی، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤٠٤ق.
- العقد الفريد(هفت جلدی)، تحقيق علی شیرى، چاپ اول، دار احياء التراث العربی، بيروت، ١٤٠٩ق.
- الاستذکار، تحقيق سالم محمد عطا و محمد علی معوض، چاپ اول، دار الكتب العلميه، بيروت، ٢٠٠٠م.
- الاستيعاب فی معرفه الاصحاب(بهامش الاصابه فی تمييز الصحابه)، الطبعه اولی، دار احياء التراث العربی، بيروت، ١٣٢٨ق.
- ابن عساكر الدمشقی، علی بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق، چاپ اول، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥ق.
- تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علی شیرى، دار الفكر.
- ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، الامامه و السياسه، تحقيق علی شیرى، دار الاضواء، بيروت، ١٤١٠ق/١٩٩٠م.
- عيون الأخبار، الطبعه اولی، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤١٥ق/١٣٧٣ش.
- المعارف، تحقيق ثروت عكاشه، الطبعه الثانيه، الهيئه المصريه العامه للكتاب، القايره، ١٩٩٢م.
- ابن كثير الدمشقی، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٧ق/١٩٨٦م.

- ابن ميثم، ميثم بن علي، شرح نهج البلاغه، الطبعة الثانية، دفتر نشر الكتاب، ١٤٠٤ق.
- ابن شهر آشوب المازندراني، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب، دار الاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد، المغني (مختصر، الخرفي) (نه جلدی)، عالم الكتب، بيروت.
- اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمه، تحقيق سيد هاشم رسول محلاتي، انتشارات بني هاشمي.
- اسكافي، محمد بن عبداللهف المعيار و الموازنه، تحقيق محمد باقر محمودي، الطبعة الاولى، بيروت، ١٤٠٢ق.
- اصفهانى كربلايى، شيخ حسن، تاريخ دخانيه، به كوشش رسول جعفریان، چاپ اول، الهادي، قم، ١٣٧٧ش.
- امينى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب و السنه و الادب، الطبعة الخامسة، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٣ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، موقع وزاره الاوقاف المصريه، المكتبه الشامله.
- بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، كتاب جمل من انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، البعه الاولى، دار الفكر، بيروت، ١٤١٧ق/١٩٩٦م.
- انساب الاشراف، تحقيق محمد باقر محمودي، الطبعة الاولى، موسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٤ق/١٩٩٦م.
- انساب الاشراف، تحقيق محمد باقر محمودي، چاپ اول، دار التعارف، بيروت ١٣٩٧ق.
- انساب الاشراف، تحقيق محمد حيمدالله، دار المعارف، مصر، ١٩٥٩م.
- فتوح البلدان، مكتب الاروميه، قم، ١٤٠٤ق.
- البیهقی، احمد بن الحسين، السنن الكبرى، الطبعة اولی، دار المعرفه، بيروت، ١٣٥٤ق.
- تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، الطبعة الاولى، موسسه النشر الاسلامی، قم، ١٤١٩ق.
- قاموس الرجال، چاپ سوم، موسسه النشر الاسلامی، قم، ١٤١٨ق.
- قاموس الرجال، جلد اول، ط الثانية، قم، ١٤٢٥ق.
- قاموس الرجال، قم، موسسه النشر الاسلامی، جلد چهارم، الطبعة الرابعة، موسسه النشر الاسلامی، قمريال ١٤٢٨ق.

- قاموس الرجال، جلد پنجم، الطبعة الثالثة، موسسه النشر الاسلامي، قم، ١٤٢٥ق.
- قاموس الرجال، موسسه النشر الاسلامي، جلد ششم، الطبعة الرابعة، موسسه النشر الاسلامي، قم، ١٤٢٦ق.
- قاموس الرجال، جلد هشتم، الطبعة الثالثة، قم، ١٤٢٦ق.
- المرعشى تسترى، قاضى نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، مكتبه آيت الله المرعشى النجفى، قم، ١٤٠٩ق.
- ثقفى، ابراهيم بن محمد، الغارات، تحقيق عبدالزهرا حسيني، الطبعة الاولى، دار الاضواء، بيروت، ١٤٠٧ق.
- جعفرى، يعقوب، خوارج در تاريخ، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، ١٣٧٣ش.
- جوهرى، ابوبكر احمد بن عبدالعزيز، السقيفه و فدك، تحقيق محمدهادى امينى، مكتبه نينوى الحديثه، تهران، ١٤٠١ق.
- الحلبى، على بن ابراهيم، السيره الحلبيه فى سيره الامين المامون، دار المعرفه، بيروت، ١٤٠٠ق.
- فرايديدى، خليل بن احمد، ترتيب كتاب العين، تحقيق مخرومى و سامرائى، چاپ اول، اسوه، تهران، ١٤١٤ق.
- خوارزمى، موفق بن احمد، مقتل الحسين، تحقيق محمد سماوى، مكتبه المفيد، قم.
- المناقب، چاپ دوم، جامعه مدرسين، قم، ١٤١١ق.
- دشتى، محمد، ترجمه نهج البلاغه الطبعة اولى، موسسه مشهور للطباعة و النشر، قم، ١٤٢١ق.
- نهج الحياه، چاپ اول، موسسه تحقيقاتى اميرالمومنين، قم، ١٣٧٢ش.
- الدينورى، ابوحنيفه احمد بن داوود، الاخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدين شيال، منشورات الرضى، قم، ١٣٦٨ش.
- الذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، تذكره الحفاظ، تحقيق زكريا عميرات، الطبعة الاولى، دار الكتب العلميه، بيروت-لبنان، ١٤١٩ق/١٩٩٨م.
- تاريخ الاسلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، چاپ دوم، نشر دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤١٣ق/١٩٩٣م.
- رواندى، سعيد بن هبه الله، منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه، مكتبه آيت الله المرعشى النجفى العامه، قم، ١٤٠٦ق.



محمديرى شهري، محمد، موسوعه الامام على بن ابيطالب، بمساعده محمد كاظم الطباطبائي و محمود الطباطبائي، دار الحديث، قم، ١٤١٢ق.

سرخسى، شمس الدين، كتاب المبسوط، چاپ دوم، دار المعرفه، بيروت.

سمعانى، عبدالكريم، الانساب، تحقيق عبدالرحمن بن يحيى المعلمى اليمانى، الطبعة الاولى، مجلس دايره المعارف العثمانيه، حيدرآباد، ١٣٨٢ق/١٩٦٢م.

سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، تنوير الحوالك (شرح على موطأ مالك)، تصحيح محمد عبدالعزيز الخالدى، الطبعة الاولى، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤١٨ق/١٩٩٨م.

شافعى، محمد بن طلحه، مطالب السئول فى مناقب آل الرسول، چاپ اول، البلاغ، بيروت، ١٤١٩ق.

شرف الدين، عبدالحسين، الاجتهاد فى مقابل النص، الطبعة العاشر، موسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٨ق.

شريف مرتضى، على بن حسين، الذخيره فى علم الكلام، تحقيق سيد احمد حسيني، الطبعة اولى، موسسه النشر الاسلامى، قم، ١٤١١ق.

شهرستانى، محمد بن عبدالكريم، الممل و النحل، چاپ سوم، الشريف الرضى، قم، ١٣٦٣ش.

الطوسى، محمد بن الحسن، رجال الطوسى، تحقيق جواد القيومى الاصفهانى، الطبعة اولى، موسسه النشر الاسلامى، قم، ١٤١٥ق.

الأمالى، انتشارات دار الثقافه، قم، ١٤١٤ق.

الشيخ المفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، تحقيق موسسه آل البيت لاحياء التراث، الطبعة الاولى، المؤتمر العالمى لالفه الشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ق.

الأمالى، تحقيق على اكبر غفارى و حسن استادولى، موسسه النشر الاسلامى، قم، ١٤١٥ق.

الجمال، تحقيق سيدعلى مير شريفى، چاپ اول، مكتب الاعلام الاسلامى، قم، ١٤١٣ق.

الشيرازى، سيدعلى خان، الدرجات الرفيعه، الطبعة الثانيه، موسسه الوفاء، بيروت، ١٤٠٣ق.

طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، چاپ پنجم، موسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.

- طبرسى، احمدبن على، الاحتياج على أهل اللجاج، چاپ اول، مرتضى، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- الاحتياج على أهل اللجاج، تحقيق بهادرى و هادى، چاپ دوم، دار الاسوه، ايران، ۱۴۱۶ق.
- طبرسى، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البيان، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، چاپ دوم، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۶ق.
- اعلام الورى باعلام الهدى، چاپ اول، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۷ق.
- طبرى، احمدبن عبدالله، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، تحقيق سامى الغيرى، الطبعة الاولى، موسسه دار الكتب الاسلامى، قم، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م.
- طبرى، محمدبن جرير بن رستم، دلائل الامامه، چاپ اول، بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.
- تاريخ الامم و الملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، الطبعة الثانية، دار التراث، بيروت، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
- تاريخ الامم و الملوك، الطبعة الثانية، دار الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۰۸ق.
- دلائل الامامه، حيدرته، نجف، ۱۳۹۶ق.
- عاصمى، احمدبن محمدبن على، العسل المصفى من تهذيب زين الفتى فى شرح سوره هل أئى، چاپ اول، مجمع إحياء الثقافه الاسلاميه، قم، ۱۴۱۸ق.
- عيمد، حسن، فرهنگ عيمد، اميركبير، تهران.
- الغلابى، محمدبن زكريا، وقعه الجمل، تحقيق محمدحسن آل ياسين، الطبعة اولى، مطبعة المعارف، بغداد، ۱۳۹۰ق.
- فخررازى، محمدبن عمر، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب) چاپ سوم، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۰ق.
- اعتقادات فرق المسلمين و المشركين، تحقيق و تعليق محمد زينهم، چاپ اول، مكتبه مدبولى، قاهره، ۱۴۱۳ق.
- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ق.
- فيروزآبادى، سيدمرتضى، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، چاپ دوم، الاسلاميه، تهران، ۱۳۹۲ق.

قاضی نعمان المصری، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الأئمه الأطهار، تحقیق السید محمد الحسینی الجلالی، الطبعة اولی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.

قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذو القربی، چاپ دوم، اسوه، قم، ۱۴۲۲ق.

کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، اختیار معرفه الرجال، مع تعلیقات میرداماد استرآبادی، تحقیق مهدی رجایی، موسسه آل البيت، قم.

رجال الکشی، اختیار معرفه الرجال، تحقیق محمد بن طوسی و حسن مصطفوی، چاپ اول، موسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ دوم، الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ش.

گرمارودی، ترجمه قرآن، چاپ دوم، انتشارات قدیانی، تهران، ۱۳۸۴ش.

مالک بن انس، الموطأ، موقع الاسلام، برنامج المكتبة الشاملة.

ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیه و الولايات الدینیه، تحقیق حام الفقی، الطبعة الثانيه، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.

المبرد، محمد بن یزید، الكامل، تحقیق عبدالحمید هنداوی، الطبعة اولی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق  
/۱۹۹۹م.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، چاپ دوم، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ش.

بحار الانوار، الطبعة الثالث، الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۳ق.

محمودی، محمدباقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، الطبعة الاولی، دار التعارف، بیروت، ۱۳۶۹ق.

مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق عبدالحمید ن، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.

مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق سعد داغر، چاپ دوم؛ دار الهجره، قم، ۱۴۰۹ق.

مسکویه، ابوعلی الزاری، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، الطبعة الثانيه، سروش، تهران، ۱۳۷۹ش.

مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، صدرا، تهران.

حماسه حسینی، چاپ هجدهم، صدرا، تهران، ۱۳۷۱ش.

- مجموعه آثار، جلد دوم، چاپ دوم، صدرا، تهران، ۱۳۷۲ش.
- معلوف، لويس، المنجد، دار المشرق، بيروت، انتشارات اسماعيليان (افست)، تهران، ۱۳۶۶ش.
- مغنيه، محمدجواد، فى ضلال نهج البلاغه، الطبعة ثانيه، دار العلم للملايين، بيروت، ۱۹۷۹م.
- ملطى، ابن عبدالرحمن، التنبيه و الرد على اهل الأهواء والبدع، تحقيق محمد زينههم، چاپ اول، مكتبه مدبولى، قاهره، ۱۴۱۳ق.
- منقرى، نصر بن مزاحم، وقعه صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، منشورات مكتبه المرعشى النجفى، قم، ۱۴۰۴ق.
- نیشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق محمد فواد عبدالباقي، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۳۷۵ق.
- واقدى، محمد بن عمر، كتاب المغازى، تحقيق، مارسدن جونز، مكتب الاعلام الاسلامى، قم، ۱۴۰۵ق.
- هيشمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الطبعة ثانيه، دار الكتاب العربى، بيروت، ۱۹۲۷م.
- يعقوبى، احمد، تاريخ اليعقوبى، الطبعة الاولى، شريف الرضى، قم، ۱۴۱۴ق.
- اليوسفى الغروى، محمد هادى، موسوعه التاريخ الاسلامى، مجمع الفكر الاسلامى، قم، ۱۴۲۸ق/ ۱۳۸۶ش